

۱. مصاحبه رادیو خوزستان با خیرالله محمدیان؛ در تاریخ ۱۴/۶/۱۳۹۲ برنامه‌ی فرهنگ و مردم و تاریخ‌های ۱۳۹۸/۵/۸ و ۱۳۹۸/۵/۱۵ و ۱۳۹۸/۵/۲۲ و ۱۳۹۸/۵/۳۰ و ۱۳۹۸/۶/۶ و ۱۳۹۸/۶/۱۳ برنامه رنگین کمان همدلی موضوع: معرفی مختصر پیشینه‌ی تاریخی و موقعیت جغرافیایی و اقلیمی ارجان

پیشینه‌ی باستانی ارجان

در باره پیشینه‌ی باستانی ارجان و تمدن و تاریخ و حوزه‌ی جغرافیایی آن آگاهی چندانی در دست نیست؛ اما تحقیقات دانشمندان و باستانشناسان و آثار به دست آمده‌ی دیگر مانند ظروف سفالین منقوش در محدوده‌ی ارجان، تاریخ محل سکونت در این ناحیه را به هزاره‌ی ششم پیش از میلاد می‌رساند. بر اساس آثار مکشوفه، می‌دانیم که ارجان بخشی از قلمرو عیلام از ۲۷۰۰ سال تا سال ۵۳۹ پیش از میلاد مسیح بود و یکی از شهرهای صاحب تمدن و از مراکز مهم و یا شهرهای عمده به حساب می‌آمد.

قدمت تاریخی ارجان بر اساس آثار مکشوفه در این منطقه به هزاره‌های سوم و چهارم پیش از میلاد و زمان عیلامیان می‌رسد. این آثار ثابت می‌کند که شهر ارجان برخلاف گفته‌های مورخان و جغرافی‌دانان ساخته‌ی قباد ساسانی نیست؛ بلکه دارای سابقه تاریخی طولانی‌تری است.

همچنین بنا بر گفته‌های مورخان از جمله استخری در مسالک الممالک، یاقوت حموی در معجم البلدان، حدود العالم من المشرق الی المغرب و... «در زمان سلطنت جاماسب که در جنگ با رومیان پیروز شد و شهر میثافارقین و آمد را تصرف نمود، جاماسب شهر ارجان (ارگان) را برای فرزند خود یعنی «ارگان» بنا کرد و سپس مناطق وسیعی را به آن افزود.»

در روزگار هخامنشیان نیز این ایالت جزئی از منطقه‌ی بزرگ و وسیع پارس بود. مقاومت جانانه‌ی «آریوبرزن» سردار دلیر ارگانی و کوتوال دربند پارس و سربازان شجاع و غیرتمندش در ۱۲ آگوست برابر با بیست‌ویکم مرداد سال ۳۱۳ قبل از میلاد در مقابل هجوم سربازان اسکندر مقدونی در «دربند پارس/ تنگ تکاب کنونی» از وقایع مهم و قابل توجه در عصر هخامنشیان است. با هجوم اسکندر مقدونی به ایران در زمان داریوش سوم، ایران و از جمله ارجان/ ارجان به دست سلوکیان (جانشینان اسکندر مقدونی) افتاد و آنان از سال ۳۳۰ ق.م. تا ۱۲۹ یا ۱۵۰ ق.م. بر این ناحیه حکومت می‌کردند. یونانیان آن را «ارکران» می‌گفتند.

در سال‌های آخر حکومت سلوکیان، الیمایی‌ها علیه آنان قیام کردند و به همت «ارشک» حکومتی تشکیل دادند که از اصفهان تا خلیج فارس را دربرمی‌گرفت و «آسک» که از نواحی ارجان به شمار می‌رفت، پایتخت آنان بود. (تاریخ ارجان، ص ۶۱). نقوش سنگی در تنگ سولک/ سروک ارجان، مربوط به زمان الیمایی است. همچنین «سکه‌هایی منقش به تصویر «کامناسگیر» پادشاه الیمایی در نواحی ارجان کشف شده که قدمت آن‌ها به ۸۱ سال پیش از میلاد می‌رسد.» (تاریخ ارجان ص ۶۳) و (تاریخ ایران و ممالک همجوار ص ۲۳۷) آن‌ها بعدها خراجگزار اشکانیان شدند و به این سلسله پیوستند. اشکانیان از ۲۵۶ ق.م. تا ۲۲۴ میلادی حکومت کردند.

بعد از اشکانیان، ساسانیان بر سر کار آمدند که دوران حکومت آنان از ۲۲۴ ق.م. تا ۶۵۲ میلادی بود. ارجان در این دوران به رشد و شکوفایی رسید و قباد ابن فیروز ساسانی به توسعه‌ی آن کمک شایانی کرد؛ تا جایی که برخی از مورخان به اشتباه، قباد را بنیانگذار ارجان نامیده‌اند. بنابراین «شهر ارجان در ازمنه قدیم قبل از ساسانیان بنیاد نهاد شده بود و ساخته قباد ساسانی نیست؛ اما قباد آن را برای امر سیاسی، نظامی، بازرگانی و یا اقامت در آنجا یا امور دیگری برگزید و به آبادانی آن کوشیده است.» (افشار سیستانی، ۱۳۶۹: ۳۶۳)

معنای واژه ارگان

ارگان و شکل معرب آن ارجان، از آریاگان گرفته شده و آریاگان ترکیب شده از «آریا» به معنی قوم و نژاد ایرانیان قدیم و پسوند مکانی «گان» است. بنابراین آریاگان یعنی مکان زندگی نژاد آریایی. ارگان در کتب تاریخی به شکل‌های معرب «ارجان/ارجان/ارغان/ارغون» آمده است. ارجان در گویش محلی «ارغو» خوانده می‌شود. تلفظ درست و فارسی آن بنا به استعمال اهالی «ارغان» است که در کتاب‌های «حدودالعالم»، قدیمی‌ترین اثر جغرافیایی به زبان فارسی با مؤلف ناشناس به سال ۳۷۲ ه.ق. و جلد اول کتاب «المعجم البلدان» اثر یاقوت حموی» به آن اشاره شده است. هنگامی که یونانیان از این شهر عبور کردند و به طرف پارس و تخت جمشید می‌رفتند، از آن به نام «ارکران» یاد می‌کردند. صاحب کتاب مرآة البلدان می‌نویسد: «یونانیان ارجان را «ارکران» می‌گفته‌اند و اسکندر وقتی که از خوزستان به سمت فارس می‌رفت، از «ارکران» عبور کرد.» (اعتماد السلطنه، مرآة البلدان: ۴۹۰)

تاریخ بنای شهر ارگان

در حدودالعالم چنین آمده است که «ارگان نام پسر قوقیسا پسر نارس است که از پدرش قهر کرده از آشور بیرون رفت و این ولایت را آباد کرد.» بنا بر گفته‌های مورخان از جمله استخری در مسالک الممالک، یاقوت حموی در معجم البلدان، حدود العالم من المشرق الی المغرب و... «در زمان سلطنت جاماسب که در جنگ با رومیان پیروز شد و شهر میثافارقین و آمد را تصرف نمود، جاماسب شهر ارجان (ارگان) را برای فرزند خود یعنی «ارگان» بنا کرد و سپس مناطق وسیعی را به آن افزود.»

همچنین گاو به می‌نویسد: «در دوره هخامنشی ارجان یکی از گذرگاههایی بوده است که فلات ایران را به بین‌النهرین مربوط می‌ساخت. راه قدیمی شاهنشاهی ایران در زمان هخامنشیان از ارجان عبور می‌کرد و شوش را به استخر متصل می‌کرد و این راه از ناحیه ولایت شاهپور به سوی شیراز امتداد داشته است.» (گاو به، ۱۳۵۹: ۲). باید توجه داشت که شهری که جاده شاهی تمدن هخامنشی از آن می‌گذشته، شهری آباد و متمدن باشد؛ زیرا نگهداری و حفظ راه‌ها به عهده این شهرها بود و از اهمیت خاصی در دوره هخامنشی برخوردار بوده‌اند.

پس می‌توان فهمید که شهر ارجان از گذشته‌های دور و حتی در دوره عیلامی‌ها و آشوری‌ها وجود داشته و در روزگار ساسانی مخصوصاً در دوران قباد به اوج تکامل، ترقی و وسعت رسیده است. «آثاری در تنگ سولک (سروک) در حوالی ارجان به دست آمده که آن‌ها را به عیلامی‌ها و اشکانیان منتسب دانسته‌اند. این شهر در دوره عیلامی‌ها هم فعالیت خویش را داشته؛ اما معلوم نیست که در آن دوره چه نامی داشته است.» (اقتداری،

۱۳۵۹: ۲۲۰).

بعدها قباد پادشاه ساسانی و پدر انوشیروان به این شهر توجه خاص نمود و آن را بازسازی کرد و از نوپنیا ن نهاد. از این‌رو مورخان ارجان و متعلقات آن را که استان بزرگی بوده است، کوره‌ی قباد و شهر را «به از آمدکواد/ به آمد کواد» گفته‌اند. حمزه اصفهانی در سنی ملوک الارض و الانبیاء آورده است که: «قباد پسر فیروز شهرهایی ساخت یکی در میان حلوان و شهر زور به نام «ایران شاد کواد» و دومی در میان جرجان و

ابرشهر به نام «شهر آباد کواد» و دیگری در فارس به نام «به از آمد کواد» که همان ارجان است و به از آمد یعنی بهتر از آمد و ولایتی نیز به مرکزیت این شهر بنا کرد.» (اصفهانی، ۱۳۴۶: ۵۴)

تاریخ‌نویسان دیگر از جمله گردیزی در زین‌الخبار، ابن اثیر در الکامل، ابن قتیبه در المعارف و سرانجام محمد ابن جریر طبری در تاریخ طبری «قباد» را بانی ارجان دانسته‌اند. طبری می‌گوید: «قباد ولایتی به شهر ارگان (ارجان) پدید آورد و روستاهایی از ولایت سرق و ولایت رامهرمز بدان پیوست.» (طبری، ۱۳۵۲ ج ۲: ۶۴۱)

ابن فقیه در کتاب مختصرالبلدان خود نیز پس از بیان چگونگی بنای شهر جدید ارجان توسط قباد می‌نویسد: «او آنجا را استان کرد و چند روستا از خوره‌های رامهرمز و شاپور و اردشیرخره و سپاهان بدان داد.» (ابن فقیه، ۱۳۴۹: ۱۲)

آیا ارجان همان «به قباد» یا «به از آمد قباد» و ساخته قباد ساسانی است؟ در پاسخ به این سؤال باید گفت با مطالعه آثار تاریخی به نظر می‌رسد که بین مورخان و جغرافی‌دانان اختلاف عقیده وجود دارد. برخی از شهر «به قباد» به نام «ارجان» یاد کرده و برخی آن شهر را در منطقه‌ای دیگر، یعنی کلگه‌زار در تشان کنونی دانسته‌اند. اما آنچه مسلم است، این دو، یک شهر واحد نیستند و با هم فرق دارند.

برخی از تاریخ‌نویسان از جمله محمد ابن جریر طبری، حمزه اصفهانی، بلعمی، ابن فقیه، ابن خلدون، ابن اثیر در الکامل، ابن قتیبه در المعارف و حمدالله مستوفی مورخان و جغرافی‌دانانی هستند که از شهر «به قباد» به نام «ارجان» یاد کرده و قباد را بانی ارجان دانسته‌اند. طبری در تاریخ خویش آورده است: «پس از آن قباد به پیکار روم رفت و یکی از شهرهای جزیره را که «آمد» گویند، بگشود و مردم آنجا را اسیر گرفت و مابین فارس و سرزمین اهواز شهری ساخت که «رام قباد» نام کرد و همان است که «برقباد» گویند و «ارگان» نیز گویند و ولایتی پدید آورد و روستاها از ولایت سرق و ولایت رامهرمز بدان پیوست.» (طبری، ۱۳۶۲: ۶۴۱ ج ۲).

ابن فقیه در کتاب مختصرالبلدان خود نیز پس از بیان چگونگی بنای شهر جدید ارجان توسط قباد می‌نویسد: «او آنجا را استان کرد و چند روستا از خوره‌های رامهرمز و شاپور و اردشیرخره و سپاهان بدان داد.» (ابن فقیه، ۱۳۴۹: ۱۲)

حمدالله مستوفی در نزه القلوب می‌نویسد: «شهر ارجان از اقلیم سوم است. قباد ابن فیروز ساسانی بساخت. در اوّل شهری بزرگ بوده است با توابع و نواحی. به روزگار استیلای ملاحده خرابی تمام به حال ایشان راه یافت. مردم ارجان بیشتر مصلح و به خویشان مشغول باشند... و از اکابر شیخ ابوالحسن شیرازی به ارجان آسوده است.»

(مستوفی: ۱۲۹)

حمزه اصفهانی در سنی ملوک‌الارض والانبیاء آورده است: «قباد پسر فیروز شهرهایی ساخت یکی در میان حلوان و شهرزور به نام «ایران شاد کواد» و دومی در میان جرجان و ابرشهر به نام «شهرآباد کواد» و دیگری

در فارس به نام «به از آمد کواد» که همان ارجان است و «به از آمد» یعنی بهتر از آمد و ولایتی نیز به مرکزیت این شهر بنا کرد.» (اصفهانی، ۱۳۴۶: ۵۵-۵۴)

در کتاب مجمل‌التواریخ والقصص چنین آمده‌است: «قباد در سرحد پارس شهری بنا کرد که «به از آمد کواد» نام داشت و آن است که اکنون «ارغان» خوانند و معنی چنان است که از «ایمد» بهتر است. برسان جندی شاپور که گفتیم.» (بی‌نام، ۱۳۱۸: ۷۴). بلعمی بنای شهر ارجان را به قباد نسبت می‌دهد و می‌نویسد: «قباد داد و عدل بگسترده و جهان آبادان کرد و شهرهای بسیار بنا کرد و هیچ ملک چندان بنا نکرد که قباد. به حدود اهواز و فارس شهری بنا کرد که نام آن ارجان و دیگر شهری بنا کرد نام آن کازرون» (بلعمی، ۱۳۵۳: ۹۶۵).

ابن خلدون نیز در «العبر» خویش آورده که: «قباد پس از اینکه به جنگ روم رفت و شهر آمد را تصرف نمود و عده‌ای را به اسارت گرفت، شهرهای بزرگی را احداث کرد که از آن جمله شهر ارجان میان اهواز و فارس قرار داشت.» (ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۲۰۲).

اما برخی مورخان و جغرافی‌دانان شهر «به قباد» را غیر از ارجان دانسته‌اند. گردیزی در زین‌الخبار می‌نویسد: «قباد، باب‌الابواب بنا کرد و حلوان و ارگان و قبادخره و بردعه و شیراز این شهرها او بنا کرد.» (گردیزی، ۱۳۶۳: ۸۲) و همین مورد را نیز ثعالبی آورده است که: «قباد آغاز کار خود را به آبادانی کرد و از شهرها ارجان و قبادخره و قبادیان و جز آنها را بنا کرد و با روم نبرد کرد و دیاربکر و میافارقین را گشود. شماری اسیر گرفت و بر شاه روم خراج نوشت و پیروزمندانه به مدائن برگشت.» (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۳۸۴).

محمد میرک مسعودالحسینی در کتاب «ریاض الفردوس» می‌نویسد: «تشان در مستحدثات شاهیپور اول و به دهدشت و بهبهان هر دو مقاربت داد. بعضی بنای آن را به قباد بن فیروز ساسانی منسوب می‌سازند و برخی این قول را ضعیف شمرده‌اند. در قدیم‌الایام شهری معمور بوده و به خوبی‌ها و انواع بودنی‌ها آراسته و پیراسته. به روزگار ملاحظه اسماعیل خرابی تمام به حال آن بلده راه یافته. هوایش گرم و آبش از چشمه است که منبعش در قریه مذکور است و لیمو و ترنج به وفور در آنجا حاصل آید.» (حسینی، ۱۳۸۵: ۱۲، ۱۱).

اعتمادالسلطنه در مرآةالبلدان آورده است که: «ابوزکریای ساجی در تاریخ بصره می‌گوید: عتبه بن قزوان پس از تسخیر ابله نیز دشت میان را متصرف شد و بعد از آن برقباد را محاصره و مستخر نمود. این شخص نیز از برقباد نوشته و اگر این روایت صحیح باشد، پس برقباد غیر از ارجان است.» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۲۵).

فقیه همدانی در عبارتی متناقض، ضمن اینکه «برقباد» را همان «ارجان» می‌خواند، از دو شهر ساخت قباد در این منطقه به نام‌های «برقباد و قبادخره» یاد می‌کند و می‌نویسد: «ارجان از بناهای قباد فیروز است؛ زیرا او هنگامی که پادشاهی را از برادرش جاماسپ باز پس گرفت، با رومیان جنگ کرد و دو شهر از شهرهای جزیره را بگشود و بفرمود تا میان فارس و اهواز شهری ساختند که آن را «برقباد» نامید و آن همان است که اکنون ارجان می‌خوانند و آنجا را استان کرد و چند روستا از نواحی رامهرمز و شاپور و اردشیرخره و اصفهان به آن اضافه کرده است و شهر قبادخره را نیز بنیاد نهاده است.» (همدانی، بی‌تا: ۱۲).

تحلیل منابع دست اول در مورد دو شهر ارجان و به قباد

افزون بر گفته‌های مورّخین و جغرافی‌دانان، وجود راه شاهی متعلّق به زمان هخامنشیان، عبور سپاهیان اسکندر مقدونی برای فتح تخت جمشید از این منطقه در زمان داریوش سوم هخامنشی و مقاومت آریوبرزن، سردار دلیر ایرانی در دربند پارس (تنگ تکاب کنونی) و نیز کشفیات به دست آمده در آرامگاه ارجان از جمله تابوت فلزی کیتین هوتران (پادشاه عیلامی هزاره دوم قبل از میلاد) و متعلّقات آن مانند حلقه قدرت، جام زندگی، شمشیر طلایی، دگمه‌های طلایی، ظروف سفالین و... ثابت می‌کند که قدمت ارجان بیش از «به قباد/ به از آمد قباد» است و دو شهر در این منطقه وجود داشته است: یکی همان «ارگان یا ارجان یا ارغان» است که قبل از دولت ساسانی و زمان حکومت قبادابن فیروز وجود داشته است و دیگری «قبادخرّه» یا «به قباد» یا «به از آمدکواذ» که قباد ساخته و اسرای رومی را در آنجا اسکان داده است. این شهر در منطقه تشان ساخته شده است. جالب این است که آثار این شهر (از جمله کلیسای نسطوری کلگه‌زار) بیشتر از خود ارجان قابل مشاهده است.

بنابراین به ضرس قاطع می‌توان گفت که قبل از قباد، شهری به نام «ارگان/ ارجان» وجود داشته است و قباد ساکنین بخش شمالی بین‌النهرین را به این ناحیه کوچ داده است و به خاطر حفظ استقلال شهر ارجان و جلوگیری از وقوع مشکلات احتمالی بین ساکنان ارجان و مهاجرانی که از بین‌النهرین به این ناحیه کوچانده شده‌اند، شهری را در حدود ارجان و ناحیه کلگه‌زار (تشان کنونی) به نام «به از آمدکواذ/ به از آمدقباد» ساخته است. پس «به قباد» یا همان «به از آمد کواذ/ به از آمد قباد» جدا از ارجان بوده است. اما بعدها با افزودن نقاط دیگر به این ناحیه و گسترش آن به وسیله قباد ساسانی و تقویت اقتصاد آن، تمام منطقه به کوره (استان) ارجان موسوم و شهر ارجان نیز مرکز کوره معرفی شده است.

شکی نیست که بعدها قبادابن فیروز پدر انوشیروان، پادشاه بزرگ ساسانی به شهرهای این منطقه توجه خاص نمود و شهر ارجان را به اوج وسعت و تکامل خویش رساند. مناطق آنجا را بازسازی کرد و نواحی متعدّدی را به آن افزود و آن را کوره (استان) کرد. از این رو برخی از مورّخان، ارجان و متعلّقات آن را که استان بزرگی بوده است، «کوره‌ی ارجان» یا «کوره قباد» و به اشتباه شهر ارجان را «به از آمدکواذ/ به آمدکواذ» گفته‌اند.

اما دلیل اینکه چرا مورّخان و جغرافی‌دانان اسلامی بنیاد شهر را به قباد نسبت داده‌اند، این است که اولاً بیشتر آنان مطالب خویش را مخصوصاً راجع به بلاد و سرزمین‌ها از روی گفته مورّخان و جغرافی‌دانان قبل از خویش می‌نوشتند و خودشان آن مناطق را ندیده بودند. ثانیاً: عمق توجه دولت ساسانی به شهرها و بخصوص ارجان در دوره قباد باعث شد که آنان قدمت تاریخی شهرها و مناطق آنجا را به بوته فراموشی بسپارند و پیدایش آن را به دولت ساسانی نسبت دهند؛ در حالی که شهری که قباد در این منطقه ساخت، شهر «به از آمد کواذ» در تشان است و با ارجان فاصله زیادی دارد. ضمن اینکه ارجان، مرکز کوره (استان) پهناور ارجان بوده و «به قباد» یا همان «به از آمدکواذ» یکی از دهها شهر زیرمجموعه‌ی آن محسوب می‌شد.

شواهد دیگر مبنی بر استقلال دو شهر ارجان و به قباد

در نتیجه‌گیری از مطالب مذکور و با توجه به گزارش‌های مورخان و جغرافی‌دانان در مورد شهر «به قباد» می‌توان یقین نمود که شهر «به قباد» با ارجان تفاوت داشته و این دو جدا از یکدیگر بوده‌اند. برای محکم کردن این مسئله دلایل و مدارک زیر را نیز می‌توان عنوان نمود:

۱- از لحاظ سکه‌شناسی: دو قطعه سکه در نزدیکی کلگه‌زار تشان به دست آمده که به وسیله عبدالرحمن بن زیاد به سال ۵۴ (ه.ق.) ضرب شده بودند. یک سکه در ارجان و دیگری در «به قباد». این دو سکه، نشانی از این است که «به قباد» به غیر از ارجان و شهر دیگری است و خود شهر مستقل و آبادی بوده است که مرکز ضرب سکه درآمده و در استان ارجان قرار داشته‌است. چنانچه حمدالله مستوفی در معرفی «به قباد» نوشته است: «کوره‌ای است در فارس که ارجان کرسی آن است.» (عقیلی، ۱۳۷۷: ۱۹۷)

منظور از کرسی یک ولایت، مرکز استان است. پس ضرب سکه در دو شهر ارجان و به قباد، نشان دهنده وجود و استقلال این دو شهر است که یکی از آنان به نام ارجان در نزدیکی بهبهان کنونی قرار داشت و دیگری «به قباد» در کلگه‌زار تشان و در همسایگی و حدود کوره‌ی ارجان.

۲- آثار باستانی از ناحیه‌ی ارجان در سال ۱۳۶۱ شمسی به دست آمد که شامل یک حلقه‌ی فلزی، تابوت و اشیای دیگری متعلق به پادشاه «کیتین هوتران» از پادشاهان ایلامی هستند. این اسناد نشان دهنده این است که ارجان از سابقه‌ی طولانی برخوردار بوده است و حتی خیلی بیشتر از دوره ساسانی قدمت دارد.

۳- علاوه بر این با تقسیماتی که در دوره‌ی ساسانی انجام گرفت، ولایت فارس را به پنج استان یا کوره تقسیم نمودند و «کوره قباد» با مرکزیت شهر ارجان یکی از آنها بود و شهر «به قباد» نیز یکی از نواحی استان ارجان به شمار می‌رفت که در منطقه‌ی تشان قرار داشت. پس کوره‌ی قباد یک استان بود که ارجان مرکز آن بود و شهر «به قباد» در تشان مثل سایر نواحی زیرمجموعه کوره قباد قرار داشت.

۴- با توجه به این که مورخین و جغرافی‌دانان از دو شهر در این منطقه نام برده‌اند: یکی ارجان و دیگری «به قباد» تشان، معلوم است که شهر یاد شده، شهری غیر از ارجان بوده است. حتی یکی از مورخین به صورت دقیق بنای شهر «به قباد» در تشان را به «قباد ساسانی» نسبت می‌دهد و او «حسینی» است که در کتاب «ریاض الفردوس» می‌نویسد: «شهر «به قباد» را در تشان قباد ساسانی ساخته بود.»

۵- آثار شهر «کواذ» یا «به قباد» در تشان چنان گسترده و وسیع است که تا امروزه پا برجا و باقی مانده‌اند. قسمت‌هایی از سقف و دیوار و طاق و رواق به صورت بنای یک کلیسا با بالکن‌های گشاده و نمازخانه و سراسراهایی دیده می‌شود. مجموعه آثار مذکور نشان از این است که مراکز کلیسایی در این نواحی ساخته شده در «به قباد» تشان قرار دارند.

«به قباد» یا «به از آمدقباد» کجاست؟

همان گونه که گفته شد، اغلب تاریخ‌نویسان به ساخت شهر «به از آمدقباد» یا «به قباد» در دوره ساسانیان به دست قباد ساسانی در ناحیه ارجان خبر داده‌اند که قباد، اسرای رومی را بدانجا منتقل داده‌است. اما این شهر در کجا واقع می‌شد؟ احمد اقتداری در این باره می‌نویسد: «شهری که قباد به نام «به آمد کواذ» در استان ارجان ساخت، در حدود ۲۰ کیلومتری ارجان در جلگه تشان است و قباد اسرای رومی را بدانجا منتقل ساخت.... و به آبادانی آن هم کوشید. او شهری را برای سکونت بازرگانان، کشاورزان و صنعتگران رومی ساخت. بدون اینکه توجه او به ارجان کم شده باشد. پس «در نزدیکی شهر آباد ارجان و بر سر راه تجاری

مشهور، شهر دیگری بنا نهاد که آن را «به از آمد کواذ» نامید و رومیان را در آنجا جای داد. آثار و ویرانه‌های این شهر در همسایگی دیوار به دیوار ارجان بیش از خود ویرانه‌های ارجان قابل ملاحظه و مشاهده می‌باشند.» (اقتداری، همان: ۲۸۲).

احمد اقتداری می‌نویسد: «بعد از اسکان اسرای رومی در این شهر یعنی «به آمد کواذ» اسقف‌های کلیسای ریو اردشیر به آنجا توجه کردند و مراکز کلیسایی در شهر «به آمد کواذ» بر پا نمودند و مبلغانی برای این شهر فرستادند. آثار مراکز کلیسا و شهر تا زمان فعلی در نواحی کلگه‌زار، آبلش و سرجوش در حدود دست کم ۵ × ۴ کیلومتر و وسعتی حداقل ۲۰ کیلومتر مربع قابل مشاهده است و مرکز تجاری، کشاورزی بخصوص مرکز یا حداقل جای شعبه بزرگی از کلیسای مسیحی ریواردشیر بوده و مدرس، معبد و مقر کشیشان مسیحی معروفی بوده که نمایندگان و اسقف‌های آنان از این شهر به جزیره سیلان و سراندیپ و هندوستان اعزام می‌شدند و کلیساهای هندوستان و سیلان را زیر نظر داشتند.» (اقتداری، همان: ۲۷۶).

با این توضیحات پی می‌بریم که مکان شهر «به قباد» در جلگه تشان و در روستای کلگه‌زار کنونی قرار داشته است که آثار کلیسای نسطوری در آن هنوز هم موجود است. گلوبه می‌نویسد: «قباد اول «به آمد کواذ» را به عنوان تدبیری برای استفاده بیشتر و بهتر اقتصادی از این ناحیه و از همه مهم‌تر استفاده از آب و زمین آن بنیاد گذاشت و بجز دلایل سیاسی، دلایل منطقی و عملی هم وجود داشته و آن اینکه شهر مزبور در کنار جاده خوزستان به فارس قرار داشته است و نیز در مرکز پُرسکنه استان ارجان واقع شده بود.» (گلوبه، ۱۳۵۹: ۳۸)

اقتداری نیز در این رابطه می‌نویسد: «بعد از ساخت شهر «به آمد کواذ» به وسیله قباد و اسکان اسرای رومی در این شهر مسیحیان ریواردشیر چون در سر راه تجارتهی قرار نداشتند، مسیحیان بازرگانی که تجارت مروارید و جواهرات را به عهده داشتند و همچنین برای دسترسی به زمین‌های کشاورزی جلگه «به کواذ» و دسترسی به راه بزرگ ارجان به فارس و علاوه بر این‌ها وجود ۸۰ هزار اسیر رومی در «به کواذ» که قباد آن‌ها را آنجا اسکان داده بود، موقعیت مناسبی را برای مسیحیان ریواردشیر فراهم آورد. که به این ناحیه توجه نمایند؛ مخصوصاً برای ارشاد و تعلیم همکیشان خود یعنی مسیحیان «به کواذ» که اکثراً سکنه شهر بودند. بنابراین در اینجا هم به کار تجارت و صادرات و واردات مشغول شدند و هم مراکز کلیسا، کتابخانه، معبد و برج ناقوسی ساختند. آنان یکی از مراکز مسیحیت و کلیسای مسیحی نسطوری و یا مسیحی یعقوبی بعضی مذاهب سوری و یا یونانی را در این شهر جدید بنیاد نهاده‌اند که در حال حاضر آثار این شهر و کلیسا را می‌توان در جلگه تشان ارجان دید.» (اقتداری، همان: ۲۸۷).

نویسندگان دیگر نیز به این موضوع اشاره کرده‌اند، از جمله محمدعلی امام شوشتری نوشته است: «شهر «به قباد» برای جای دادن رومیانی که پس از گرفتن شهرهای آمد و میافارقین (مارتیروپولیس) توسط قباد اسیر شده بودند، بنا شد و در آن هنگام این شهر را «به رام کواذ» می‌نامیدند.» (امام شوشتری، ۱۳۷۹: ۱۱۰). «... یکی «به از آمد کواذ» است که قباد اسرای «آمد» و «مارتیروپولیس» یا «میافارقین» را به آنجا فرستاد و اسکان داد.» (مارکوارت، ۱۳۷۳: ۹۱).

کشف آرامگاه مربوط به پادشاه عیلامی (گنجینه کیدین هوتران)

در پاییز سال ۱۳۶۱ ه.ش. هنگام ایجاد سدّ شهدا بر روی رودخانه مارون، آثاری از خرابه‌های شهر ارجان به دست آمد که نشان می‌دهد ارجان از هزاره‌های سوم و چهارم و دوران قبل از میلاد مسیح وجود داشته است. آثار مذکور در آرامگاهی کشف شد که به پادشاه عیلامی موسوم به (کیدین هوتران/ کیتین خوتران پسر زیل لیب اشینا) از پادشاهان سلسله‌ی ایکهالکی مربوط می‌شد. این پادشاه در حدود سال‌های ۱۲۱۰/۱۲۳۵ ق.م. در عیلام حکومت می‌کرد.

«اشیاء مکشوفه که در سال ۱۳۶۱ (ه.ش) حدود ۱۰ کیلومتری شمال بهبهان به دست آمد، به «کیتین هوتران» از پادشاهان عیلام تعلق دارد که در هزاره دوم قبل از میلاد سلطنت می‌کرده است. این اشیاء شامل یک تابوت فلزی، حلقه طلایی، جام ارجان، دگمه‌های طلا، خنجر، پارچه، پایه‌ی آتشدان فلزی و... بودند.» (مجله اثر، ۱۳۶۱: ۲۴۲). ظروف متعدّد به شکل‌های کیفی و کوزه‌ای و لیوانی از جنس‌های برنز و نقره، جام ارجان موسوم به «جام زندگی» نیز از دیگر اشیاء مکشوفه در آرامگاه بود.

آرامگاه کیدین هوتران/ کیتین خوتران پسر زیل لیب اشینا حاوی تابوتی بزرگ از جنس برنز به شکل وان بود که درپوش آن در زمان کشف در زیر آن قرار داشت. آلات و ادوات تدفین هم در درون و هم در بیرون تابوت قرار داشتند. این اجسام عبارت بودند از یک حلقه طلایی، نود و هشت دگمه زرین، یک خنجر، یک میله نقره‌ای، تنگ برنزی، ساغر برنزی، ده ظرف استوانه‌ای شکل، یک جام یا سینی برنزی با تصاویر تاریخی. حلقه طلایی که به «حلقه قدرت» معروف شده در دست چپ جسد متوفی قرار داشت و تاریخ آن به ۷۵۰ سال پیش از میلاد می‌رسید. وزن حلقه معادل ۲۳۷ گرم و به شکل دایره‌ای است که در قسمت لبه‌ی پهن شده‌ی حلقه، نقش درخت نخل و دو شیر بالدار در حال نزاع دیده می‌شود. در محل دسته حلقه نوشته شده است: «کیدین هوتران پسر کورلوش»

بر روی سینی یا بشقاب برنزی یا همان جام ارجان که به «جام زندگی» معروف شده، طرح‌هایی درون حلقه‌های تودرتو نقش بسته که نشان دهنده شیوه‌های زندگی در دوران عیلامیان است و اطلاعات بسیار سودمند تاریخی، جامعه‌شناسی، هنری و فرهنگی به دست می‌دهد. یک گل رُزت ۱۲ پر در مرکز سینی نقش بسته که نشان دهنده ۱۲ ماه سال است؛ سپس یک ردیف شیر و پنج ردیف نقوش متنوع مربوط به مراسم مختلف در بقیه‌ی فضا کنده‌کاری شده و فاصله‌ی بین این نقوش را چند ردیف گیس‌بافت پُر کرده است. تصویرهایی از درخت نخل و چیدن خرما از آن دیده می‌شود که بیانگر قدمت و اهمیت این درخت در منطقه و تأثیر آن در زندگی مردم بوده است. نقش‌هایی از بازی‌های محلی و اجرای موسیقی و سازهای شناخته شده در آن زمان مانند چنگ یا بربط و دهل و سُرنا در حلقه‌های دیگر مشاهده می‌شود.

همچنین براساس نقوش این سینی ظاهراً یکی از فرمانروایان عیلامی برای مدتی به یکی از مناطق کوهستانی و به قصد شکار عزیمت کرده و در غیاب وی در محل حکومت شورش به وجود آمده است. شاه به محل حکومت برگشته و شورش را سرکوب کرده و رئیس شکارچیان در یکی از صحنه‌ها حیوانات شکار شده را به پیش شاه می‌برد و شاه طی مراسمی جشن می‌گیرد. در لبه‌ی پشت جام کتیبه‌ای میخی به خط ایلامی نقش بسته است.

نواحی کوره یا ایالت ارجان

به نقل از کتب متعدّد تاریخی از جمله اقلیم پارس اثر سیّد تقی مصطفوی صفحه ۴۹۲ و فارسنامه ناصری اثر محمدحسن خان صنیع الدوله معروف به اعتمادالسلطنه صفحه ۹۰۰ سرزمین ایران در زمان ساسانیان به چند ناحیه‌ی بزرگ تقسیم می‌شد که یکی از آن‌ها پارس بود. پارس شهرها و مناطق پنج‌گانه‌ای داشت که هرکدام از آن‌ها را «کوره یا ایالت» می‌نامیدند. آن ایالت‌ها عبارت بودند از: «۱- استخر(با مرکزیت تخت جمشید در نزدیکی مرودشت کنونی) ۲- اردشیر(با مرکزیت شهرجور یا فیروزآباد کنونی) ۳- شاپور(با مرکزیت بیشاپور در اطراف کازرون کنونی) ۴- دارابگرد(با مرکزیت شهر داراب کنونی) ۵. قباد/ ارجان (با مرکزیت ارجان در نزدیکی بهبهان کنونی) بر اساس گفته‌ی ابن بلخی این تقسیم بندی تا زمان هجوم مغولان باقی و برقرار بود.» (روشن بخت، ۱۳۸۳: ۳۲)

بر اساس نوشته‌های هاینس گابوه جهانگرد مشهور مهم‌ترین شهرها و بخش‌های این ایالت/استان عبارت بودند از: «جنابه (گناوه کنونی/محرف گندابه)، هندوان(هندیجان کنونی)، مهرویان(امامزاده عبدالله(ع) بین بندردیلیم و هندیجان)، داریان (شهری بندری در کنار خلیج فارس و شمال بندردیلیم کنونی)، سینیز(لیراوی در نزدیکی بندر دیلم)، آسک(در جنوب غرب ارجان و بین ارجان و هندیجان)، خارک(از جزایر مشهور کنونی خلیج فارس)، بازرنج(دره رود تل خسرو یاسوج)، بنیان(منطقه سرحدی بنو در بهمنی)، داسین(نزدیک خیرآباد کنونی و اولین منزل بین ارجان و شیراز)، فرزوک / فردوک(بالای دره خیرآباد و کلگه عاشق کنونی)، لارندان(در کنار خیرآباد و رود شیرین)، جلادجان(در کنار خیرآباد و پایین رود شیرین و خوبدان و سمت فردوک)، جومه (ایدنک کنونی، مرکز بلاد شاپور)، بیزوک/ بیندوک (بندک/ ویرانه‌های نزدیک چهارده در نزدیکی دوگنبدان /لیشتر کنونی)، جنبدملغان/گنبدملغان/ ملّجان(تنگ مالیون در شرق دوگنبدان یا گچساران کنونی)، ملّجان (نزدیک چهارده دوگنبدان یا گچساران کنونی)، اثلاجان (صالحان کنونی، غرب رودخانه تل خسرو یاسوج)، جویجان/جویخان(بین باشت و بازرنج تل خسروی)، خَبس/ خبش (خان عوض کنونی)، خان حماد(خان احمد کنونی در نزدیکی باشت و چهار منزلی ارجان که ۱۳۰ کیلومتر با بهبهان فاصله دارد)، خاندان/ خوندان(در نزدیکی باشت کنونی)، خرنده(بین ارجان و سمیرم)، کهکاب/کهکوک(در شمال غربی باشت بابویی)، کنیسه‌المجوس(دژ گچ، حصن‌الجص که اولین منزل بین راه ارجان - اصفهان بوده‌است)، ریشهر (شهرکهنه در زیدون کنونی)، زیتون (زیدون در نزدیکی روستای حیدرکرار کنونی)، زَنک، دیر ایوب(ولایت مسیحی نشینی بین باشت و فرزوک)، دیرجان(ولایت مسیحی نشینی در مرکز ریشهر و ویرانه‌های کون بینو)، دیرالعمر(ولایتی مسیحی‌نشین)، زُمگیلویه/کهگیلویه (بویراحمدکنونی)، باش(باشت بابویی کنونی)، صرام/صوان‌النحس(چرام)، نوبندگان /نولیجان/شولستان(نورآباد ممسنی کنونی)، سیم‌تخت(سی‌سخت کنونی)، بنگه(نزدیک دوگنبدان)، بلاد شاپور (دهدشت کنونی با مرکزیت جومه و ایدنک)، نهر، لارندان، دمه، لیراوی، اریون/ ریوین، رستاپه/رستافه، دقریه، قوستان، چاهک‌گرب، سنبلیل، سنجاهان، سببویه(موردستان)، سربور/سیربور، وایکان، زنگ، زیز، دم رود، دنا، تولیان.«(گابوه، ۱۳۵۹: ۷۶)، (خادمیون، ۱۳۷۹: ۸۳)، (طباطبایی بهبهانی، ۱۳۹۱: ۶۰ - ۵۶)، (فسایی، ۱۳۶۷: ۲۷۱ج ۲)، (مصدر، ۱۳۸۷: ۳۶۱ - ۳۶۰)

استان ارجان با وسعتی حدود ۱۵ هزار کیلومتر مربع در قرون وسطی یکی از غربی‌ترین استان‌های پنجگانه ایالات فارس بوده که شهر ارجان مرکز آن محسوب می‌گردید. این شهر که از زمان و چگونگی ساخت آن اطلاع دقیقی در دست نیست، در یکی از گذرگاه‌هایی قرار داشته که از یک طرف باعث ارتباط فلات ایران به

بین‌النهرین و از طرف دیگر بزرگراه تاریخی شاهی که شوش را به استخر متصل می‌نموده، از آن عبور می‌کرده است.

اهمیت و موقعیت جغرافیایی شهر ارگان/ارجان/ارغان

ارگان، دیار نخل و زیتون یا شهر شش دروازه که در دوران اشکانیان، هخامنشیان، ساسانیان و اسلامیان شهری بزرگ، معروف و پررونق بوده، مرکز کوره/ایالت/استان پهناور ارگان و به لحاظ موقعیت جغرافیایی واسطه العقد راه شاهی لودیه بوده و شهرهای روم را به پاسارگاد پیوند می‌زده و مهم‌ترین ایستگاه مبادلاتی و تقاطع راه ارتباطی و تجاری و اقتصادی تیسفون و شوش به شمار می‌رفته است و در واقع گذرگاهی بوده که فلات ایران را به بین‌النهرین وصل می‌کرده است.

این شهر باستانی در جنوب شرقی استان خوزستان کنونی و در کنار رودخانه‌ی تاب «مارون» قرار داشته است. محدوده‌ی جنوبی شهر باستانی ارجان از حدود چهار کیلومتری شمال بهبهان کنونی آغاز می‌شود و شمال آن به آن سوی رودخانه تاب (مارون) می‌رسد که محله‌ی اعیان‌نشین بکان در آنجا قرار داشت.

شهر به کلی ویران و در زیر خاک مدفون شده اما بعضی از آثار و خرابه‌های آن موجود و بارها زیر نظر کاوشگران و باستان‌شناسان مورد بررسی قرار گرفته‌است. «این شهر شکل قائم‌الزاویه‌ای داشته که قاعده‌ی طویل (وتر) آن به سمت شمال شرقی کشیده شده بود و شش خیابان و دروازه اصلی به نام‌های اهواز، ریشهر، شیراز، رصافه/رستاپه، کتالین (گندم‌فروشان یا تجار غله) و میدان داشته‌است. در شمال شهر، ارگ حکومتی و در مرکز شهر، بازار اقرار داشت] و مسجد اصلی (جامع) زیبایی در کنار آن قرار گرفته بود. بلاذری تاریخ بنای مسجد را سال ۷۵ تا ۹۵ هجری قمری نوشته است. شهر ارجان از سنگ و ملات گچ ساخته شده بود و به علت گرمی هوا، دارای زیر زمین‌هایی بوده‌است که آب قنات‌ها به آن هدایت می‌گردید. به همین جهت زیرزمین‌های آن هوای خنکی داشته‌اند. آب شهر ارجان به وسیله قنات‌هایی تأمین می‌شده‌است که سرچشمه‌ی آن‌ها، قسمت بالادست پل علیایی (پل بکان) ارجان بوده‌است و مازاد آب قنات‌ها، باغ‌های جنوب شهر را آبیاری می‌نموده‌است.» (مداری - کیکاوسی، ۱۳۸۱: ۴۱)

رود خروشان و پرآب تاب (مارون) از میانه‌ی شهر ارجان می‌گذشت و برای عبور و مرور مردم و ارتباط دو طرف شهر پل بزرگ سنگی بر روی رودخانه ساخته شده بود که به به پل بکان او در بعضی منابع به تصحیف تکان/ثکان] و گاه «پل دیلمی» معروف بود. هنوز پایه‌هایی از آن بر جا مانده و در کتب تاریخی از آن ذکری به

میان آمده است. اصطخری می‌نویسد: «به نزدیکی ارجان سوی خوزستان پول (: پُل) هست. پول دیلمی خوانند کی (:که) طیب حجّاج بود. یک طاق دارد فراخ و فراخی طاق دویست گام. و بالای طاق چنان کی اگر مردی بر اشتري نشیند و غلمی سخت دراز با دست گیرد و در زیر آن بگذرد به سر طاق نرسد.» (اصطخری، ۱۳۴۷: ۱۳۲) در کمر غربی رودخانه دو اشکفت (غار) به ارتفاع ۶ متر و قاعده ۱۰ متر هم سطح آب نمایان است.» (خادمیون، ۱۳۸۸: ۲۸)

آثار تاریخی به جا مانده از شهر ارجان

ویرانه‌های کلگه‌زار در منطقه تشان، پل بکان، بند بکان، حمام بکان، پل خسروی (پل کسروی)، قلعه- الجص (دژ مهتابی)، قلعه ارجان، قلعه دا و دختر، قنات‌های ارجان، ویرانه‌های مسجد جامع ارجان، ساباط بکان (مسجد بکان، قدمگاه امام رضا(ع) و... از مهم‌ترین آثار تاریخی به جا مانده از شهر کهن ارجان به شمار می‌آیند.

مجموعه آثار تاریخی بکان

بُکان نام محلّه‌ای از شهر ارجان بوده که در ضلع شمالی پل بکان قرار داشت. این محل اعیان‌نشین، مسجد، بند (سد)، حمام، آسیاب آبی و دو پل معروف داشت که از آن‌ها به پل‌های «علیایی: بالای» و «سُفلائی: پایینی» نام برده می‌شود. در ساحل جنوبی رود مارون و ضلع شمالی قدمگاه امام رضا(ع) هنوز بقایای پایه‌هایی از آن بر جا مانده‌است. بند (سد) بکان را برای بالا آوردن آب رود تاب (مارون) و هدایت آن به قنات‌ها و تأمین آب مورد نیاز مردم شهر ارجان و نیز استفاده در کشاورزی ساخته بودند.

۱- پل بکان

از آثار دیگر به جا مانده از ارجان، پل دیلمی است که بر روی رودخانه تاب (مارون) ساخته شده بود و فقط یک طاق داشت و در آن روزگار از عجایب معماری جهان اسلام به شمار می‌رفت. جهانگرد معروف، ابن بطوطه آن را از پل معروف قسطنطنیه در شمال آفریقا هم عجیب‌تر می‌دانست. (ابن بطوطه، ۱۳۴۸: ۱۸۹) دمشق در

نخبه

الدهر خود درباره‌ی این پل گفته است: «هیّ اِحدی عَجَائِبِ الدُّنْیَا» (دمشقی، ۱۹۲۳: ۱۷۷)

پل بزرگ بکان که در کتب تاریخی گاه به تصحیف «تکان» و «تکان» هم نامیده شده، بر روی بند بکان وجود داشت که برای ارتباط بخش‌های مختلف شهر ارجان ساخته شده بود. طول این پل که ابن خردادبه و ابن‌رسته، آن را «پل ساسانی» و پل «علیایی» ارجان و مقدسی در احسن‌التقاسیم فی معرفه‌الاقالیم و محمد میرک بن مسعود حسینی در ریاض الفردوس، آن را «پل بکان» نامیده‌اند، بنا به نوشته‌ی ابن خردادبه ۳۰۰ ذراع بوده که اگر هر ذراع را ۰/۷ متر (۷۰ سانتی‌متر) بدانیم، طول این پل به بیش از ۲۰۰ متر می‌رسیده است. «با توجه به آثار بر جای مانده، این پل حدود ۱۷۰ متر طول و ۱۳/۵ متر عرض داشته‌است. طاق‌های پل به کُلّی از میان رفته ولی قسمت‌هایی از پایه‌های آن هنوز هم باقی است که فواصل بین پایه‌ها به ترتیب از جنوب به شمال ۹/۵ متر و ۵/۵ متر و ۲۹ متر است.» (مداری - کیکاوسی، ۱۳۸۱: ۴۱)

ابواسحق ابراهیم استخری (اصطخری) در مسالک و ممالک، آن را «پل دیلمی» نامیده و گفته که «به دستور دیلمی پزشک حجاج ابن یوسف حاکم عراق در زمان امویان ساخته شده‌است. او نوشته‌است که این پل «طاق بلند و پهنی داشته که پهنای میان دو ستون آن از زمین ۸۰ قدم و بلندی آن به اندازه‌ی بوده که مردی سوار بر شتر در حالی که به دستش علمی بسیار دراز بود، می‌توانست به راحتی از آن بگذرد.» (اصطخری، ۱۳۶۸: ۱۲۸)»

اصطخری می‌نویسد: «به نزدیکی ارجان سوی خوزستان پول (: پُل) هست. پول دیلمی خوانند کی (: که) طبیب حجاج بود. یک طاق دارد فراخ و فراخی طاق دویست گام. و بالای طاق چنان کی اگر مردی بر اشتری نشیند و

علمی سخت دراز با دست گیرد و در زیر آن بگذرد به سر طاق نرسد.» (اصطخری، ۱۳۶۸: ۱۳۲)

ابن حوقل نیز عبارتی مشابه دارد و می‌نویسد: «در دروازه‌ی ارجان از طرف خوزستان پلی بر روی تاب (رودخانه مارون کنونی) است منسوب به دیلمی پزشک حجاج بن یوسف و آن یک طاق دارد و پهنای میان دو ستون از زمین هشتاد قدم و بلندی آن به اندازه‌ای است که اشترسواری که به دستش علمی بسیار دراز گرفته باشد، از آن می‌گذرد.» (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۶۴)

جهانگرد معروف، ابن بطوطه «آن را از پل معروف قسطنطنیه در شمال آفریقا هم عجیب‌تر می‌دانست.» (ابن بطوطه، ۱۳۴۸: ۱۸۹). این پل فقط یک طاق داشت و در آن روزگار از عجایب معماری جهان اسلام به شمار می‌رفت. دمشقی در نخبه‌الدهر در باره‌ی این پل گفته‌است: «هیّ اِحدی عَجَائِبِ الدُّنْیَا» (دمشقی، ۱۹۲۳: ۱۷۷) اصطخری می‌نویسد: «به نزدیکی ارجان سوی خوزستان پول (پُل) هست. پول دیلمی خوانند کی (که) طبیب حجاج بود. یک طاق دارد فراخ و فراخی طاق دویست گام. و بالای طاق چنان کی اگر مردی بر اشتری نشیند و علمی سخت دراز با دست گیرد و در زیر آن بگذرد به سر طاق نرسد.» (اصطخری، ۱۳۶۸: ۱۳۲)

در کتاب ارجان، دیار نخل و زیتون آمده است: «این پایه‌ها در کناره پست رودخانه واقع شده و سال‌ها مورد ضربه‌های سیل بوده و تاکنون مقاوم مانده‌اند. این پایه‌ها که رو به روی مسجد محل بکان (قدمگاه) واقع شده در حدود ۲۰ متر در زمین گودتر از قدمگاه در کنار رودخانه واقع شده است.» (خادمیون، ۱۳۸۸: ۲۸)

در ساحل شرقی رود مارون هنوز پایه‌هایی از آن بر جا مانده است. این پل تاریخی در ۱۳۸۶/۵/۱ با شماره ثبت ۱۹۲۶۰ به عنوان یکی از آثار ملی ایران به ثبت رسیده است. غیر از پل مذکور، «آثار دیگری در نزدیکی امام‌زاده جعفر(ع) وجود دارد که بعضی آن را «پل سفلی ارجان» نامیده و به دوره اسلامی نسبت می‌دهند. به علت احداث سدّ شهدا در این محل و بالا آمدن آب، این پل به زیر آب فرورفته است.» (مداری - کیکاوسی، ۱۳۸۱: ۴۱)

۲- حمام بکان

از آثار تاریخی دیگر به‌جا مانده از ارجان در این منطقه، حمام بکان است که در تاریخ ۱۳۸۱/۱۲/۱۶ با شماره ثبت ۱۴۷۰۹ در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده است. قدمت این اثر به دوران ساسانی برمی‌گردد.

حمام بکان در فاصله ۲۰ متری از رودخانه تاب (مارون) و حدود ۵۰ متری غرب پل علیایی (پل بکان) و کمی بالاتر از بستر رودخانه ساخته شده بود و تقریباً ۱۳۰ متر مربع وسعت داشت. آب آن از همین رودخانه تأمین می‌شد. این حمام که از سنگ و گچ ساخته شده، منسوب به دوره ساسانی است. درب ورودی حمام در ضلع شرقی قرار داشت. حمام متشکل از رختکن (بینه)، مخزن آب و گرمابه بود. بینه (رختکن) یک سازه‌ی هشت ضلعی بود و اتاق‌هایی در آن باز می‌شد. سقفی گنبدی شکل داشت که در وسط آن روزنه‌هایی برای ورود نور به داخل ساختمان تعبیه شده بود. حمام بکان که به مرور زمان به شدت آسیب دیده و تخریب شده بود، در سال ۱۳۸۷ [به وسیله سازمان میراث فرهنگی و صنایع دستی و گردشگری استان خوزستان] مرمت شد. در اطراف حمام آثار دیگری به صورت تپّه وجود داشته که متأسفانه به دلیل عدم آگاهی افرادی که کار مرمت حمام را بر عهده داشتند، نابود و تخریب شده است! «شکل ظاهری گرمابه نشان می‌دهد که آب

رودخانه تاب(مارون) از طریق چاهی که در کنار حمام است، وارد خزینهی حمام می‌شد. فاضلاب حمام نیز به رودخانه برمی‌گشت.» (بیگدلی، ۱۳۹۴: ۳۱)

۳- پل خسروی (پل کسروی)

پل دیگری که بر روی رودخانه شیرین (زهره/خیرآباد) ساخته شده و هنوز قوائمی از آن پابرجاست، به پل خسروی (پل کسروی) معروف بود. این پل به دوران ساسانی و زمان شاپور ذوالانکاف مربوط می‌شود و اعراب به آن «قنطرة الكسرويه» می‌گفتند. این پل از سنگ و ملات گچ ساخته شده و اکنون از آن فقط دهانه‌ای طاق مانند در سمت راست رودخانه باقی مانده است. آثار چند پل کوچک‌تر و سنگفرش بستر زیر پل نیز در حول و حوش بالا و پایین دیده می‌شود.

ثعالبی در تاریخ غررالستیر می‌نویسد: «حاکم ساسانی، امپراطور روم را به بنای شاذروان شوشتر(تجدید عمارت)، شهر کهن مدائن، آبادانی جندی‌سابور و ساختن پل بر روی دجیل که به عرض یک هزار ذرع بود و ساختن پل ارجان در فارس مجبور ساخت.» (ثعالبی، ۱۳۴۱: ۵۲۷) به نقل از نویسنده المسالک والممالک «طول این پل بیش از سیصد ذراع (حدود ۱۶۰ متر) بود.» (ابن خردادبه، ۱۳۷۰: ۳۵) نویسنده کتاب تاریخ ارجان به نقل از کتاب تمدن ایران ساسانی ص ۱۲۴ در باره این پل نوشته‌است: «از دیگر وقایعی که در پی اسارت رومیان و سُرّیانیان در جنگ‌های مذکور به وقوع پیوست، احداث پل بزرگ ارجان موسوم به «قنطره ارجان» بر روی رودخانه شیرین است که توسط همانان به انجام رسید.» (مصدر، ۱۳۸۷: ۹۳)

۴- ویرانه‌های مسجد جامع ارجان

شواهد و گزارش کتب تاریخی در مورد مساجد ارجان این است که دست کم دو مسجد مشهور با قدمت تاریخی قرن اوّل در ارجان وجود داشته است: مسجد جامع ارجان و مسجد بکان(مکان معروف فعلی با نام قدمگاه امام رضا(ع)). گاه برخی از نویسندگان بدون اطلاع از ویژگی‌های مکانی و سازه‌ای این دو مسجد، آن‌ها را به جای یکدیگر به کار برده و به غلط معرفی کرده‌اند. (مانند نویسنده کارنامه بهبهان ص ۵۵) گاه نیز بدون ذکر دقیق نام یکی از این دو، در توضیحات و معرفی‌های خود از آن‌ها فقط با عنوان «مسجد ارجان» نام برده‌اند. این کم‌دقتی موجب شده است که خوانندگان کم‌اطلاع گمان کنند که هر دو مسجد یکی است یا اینکه فقط یک مسجد در ارجان وجود داشته است.

می‌دانیم که مسلمانان در صدر اسلام، پس از فتح و ورود به هر منطقه و شهری به ساخت مسجد برای انجام فریضه‌ی عبادی و الهی خود اقدام می‌کردند. ارجان نیز که به گفته بلاذری در فتوح البلدان «در اواخر خلافت عمرابن خطاب به وسیله ابوموسی اشعری و عثمان ابن ابی العاصی در سال ۱۶ هجری(و به نقل‌های دیگر به سال ۲۲ یا ۲۳ هجری) بدون جنگ و خونریزی و درگیری و تنها با پرداخت جزیه و مالیات فتح شده بود» (بلاذری، ۱۳۴۶: ۲۵۹)، با توجه به کثرت جمعیت و عظمت و اهمیت ارجان، این شهر به مسجد نیاز داشت. منابع تاریخی از جمله ابن‌اثیر در کتاب الکامل، ساخت مسجد ارجان را به دستور «حکم ابن نهیک هجیمی» حکمران ارجان در زمان حجاج ابن یوسف ثقفی و بین سال‌های ۷۰ یا ۷۵ تا ۹۰ یا ۹۵ هجری می‌دانند. بلاذری در فتوح البلدان در این باره نوشته‌است: «حجاج، حکم ابن نهیک هجیمی را از ولایت فارس برگرفت و بر کرمان گمارد. حکم، مسجد ارجان و دارالاماره آن را بنا کرد.» (بلاذری، ۱۳۴۶: ۲۶۶)

نگارنده این سطور بر این باور است که با لحاظ اینکه به گزارش مورخان، اسلام در سال ۱۶ یا ۲۲ یا ۲۳ هجری وارد ارجان شده بود (یعنی بیش از ۵۰ سال قبل از تاریخ ساخت مسجد ارجان به دستور حکم)، احتمال این که قبل از این مسجد، مساجد دیگری هم در نقاط مختلف شهر بزرگ ارجان ساخته شده باشد، وجود دارد؛ هرچند که به دلیل عدم گزارش مورخین، ما تاکنون هیچ اطلاعی از وجود آن‌ها نداریم.

مقدسی که خود از نزدیک، سرزمین فارس را دیده است در کتاب احسن التّقسیم بعد از توصیف شهر ارجان که آن را بسیار آباد و معمور با محصولات فراوان و اهالی محتشم و مرکز داد و ستد خوزستان و اصفهان و انبار ذخیره‌ی فارس دانسته، در مورد مسجد جامع این شهر می‌نویسد: «یک مسجد جامع زیبا که خوب به آن رسیدگی شده در طرف بازارها وجود دارد که مناره زیبا و بلندی دارد.» (مقدسی، ۱۳۶۲: ۴۲۵)

ابوالقاسم محمد ابن حوقل بغدادی، سیاح و جغرافی‌دان معروف قرن چهارم هجری در سفرنامه خود در باره ارجان می‌نویسد: «در ارجان همچون سیستان دو حوض بزرگ در نزدیکی مسجد جامع وجود دارد که آب جاری بدان درمی‌آید و از آنجا به وسیله‌ی قنات‌ها به خانه‌ها و سرداب‌های مردم شهر پراکنده می‌شود.» (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۱۵۳)

توصیفات ابن حوقل که خود از نزدیک شهر ارجان را مشاهده کرده‌است، با توضیحات ناصر خسرو در سفرنامه‌اش که او هم در سال ۴۴۳ ه.ق. ارجان را دیده و چند روزی در آن به سر برده، کاملاً مطابقت دارد. ناصر خسرو در بخشی از توصیف شهر ارجان نوشته است: «چهار جوی عظیم بریده‌اند و آب از میان شهر به در برده که خرج بسیار کرده‌اند و از شهر بگذرانیده‌اند... و شهر چنان است که چندان که بر روی زمین خانه ساخته‌اند، در زیر زمین هم چندان باشد و در همه زیرزمین‌ها و سرداب‌ها آب می‌گذرد و تابستان مردم شهر را به واسطه آن آب و زیرزمین آسایش باشد.» (ناصر خسرو، ۱۳۴۵: ۱۶۳)

ابن جوزی در جلد نهم کتاب المنتظم فی تاریخ الملوک والامم در ذیل حوادث مربوط به سال ۵۴۷۸ ه.ق. می‌نویسد: «از جمله حوادث آن سال آنکه در ماه محرم خبر رسید که در ارجان و نواحی اطراف آن زلزله واقع شده‌است و جمعی به هلاکت رسیده‌اند و مناره مسجد جامع فروریخته‌است و جمع کثیری از آدمیان و حیوانات در زیر آوارها جان داده‌اند.» (ابن جوزی، ۱۳۵۸ ه.ق: ۱۴)

ابن اثیر نیز در جلد ۱۷ کتاب الکامل به این واقعه اشاره کرده و می‌گوید: «در این سال زلزله سختی در خوزستان و فارس رخ داد و اشدّ آن در ارجان بود و خانه‌ها را خراب و خلق بسیاری را زیر آوارها هلاک نمود.» (ابن اثیر، ۱۳۴۰: ۱۲۱)

منابع تاریخی و جغرافیایی دیگر در قرون بعد نیز در حالی از مسجد جامع ارجان نام برده‌اند که هیچ اثری از آن باقی نمانده بود. از این رو بیشتر به تکرار مطالب مورخان پیشین پرداخته‌اند. با این حال، هیچکدام از آنان به حضور امام رضا(ع) و اقامه‌ی نماز در این مسجد و شهرت قدمگاه بودن آن در میان مردم سخنی نگفته‌اند. اگر از توضیحات کتاب‌های تاریخی و جغرافیایی دیگر بگذریم و تنها به توصیفات همین چند منبع معتبر بسنده کنیم، درمی‌یابیم که مسجد جامع ارجان ویژگی‌های زیر را داشته است:

۱- در مرکز شهر ارجان قرار داشته است. ۲- از مساجد ساخته شده در صدر اسلام و قرن اول هجری است. ۳- ساخت آن به دستور «حکم ابن نهیک الهجیمی» حکمران ارجان در زمان حجاج ابن یوسف ثقفی و بین سال‌های ۷۰ تا ۹۰ هجری یا ۷۵ تا ۹۵ هجری بوده است. ۴- همزمان با دارالاماره و احتمالاً در کنار آن

ساخته شده است. ۵- خوب به آن رسیدگی شده بود. ۶- در کنار بازار شهر قرار داشت. ۷- مناره‌های زیبا و بلند داشت. ۸- دو حوض بزرگ در نزدیکی آن قرار داشت که آب جاری بدان درمی‌آمد و از آنجا به وسیله‌ی قنات‌ها به خانه‌ها و سرداب‌های مردم شهر پراکنده می‌شد. ۹- هیچکدام از منابع تاریخی به حضور حضرت رضا(ع) و اقامه‌ی نماز آن حضرت در این مسجد اشاره نکرده‌اند. ۱۰- گزارش تاریخی و اعتقادات مردمی در مورد قدمگاه بودن آن وجود نداشته است. ۱۱- رود طاب/تاب(مارون)، بند خسروی و پل بکان در کنار آن نبوده است. ۱۲- در زلزله شدید محرم سال ۴۷۸ ه.ق. مناره‌ی بلند و زیبای آن فروریخته است. ۱۳- از کشفیات کنونی نیز تا این تاریخ هیچ سند و یا کتیبه‌ای دال بر حضور حضرت رضا(ع) و اقامه‌ی نماز آن حضرت در این مسجد به دست نیامده است.

با شروع کاوش‌های جدید گروهی از باستان شناسان به سرپرستی آقای دکتر اسماعیل(اسحق) یغمایی در مرکز شهر باستانی ارجان در بهار و تابستان ۱۳۹۷ در مکانی که گفته می‌شود مسجد جامع ارجان است، بخشی از این مسجد از زیر خاک بیرون آمد.

۵- ساباط بکان (مسجد بکان، قدمگاه امام رضا(ع))

مسجد بکان یا همان قدمگاه امام رضا(ع) با مسجد جامع ارجان از نظر ویژگی‌های سازه‌ای و موقعیت مکانی تفاوت اساسی داشت. توضیحات و گزارش‌های مورّخین و جغرافی‌دانان و اعتقادات مردمی و اسناد موجود نیز حکایت از تفاوت اساسی این دو مسجد با یکدیگر دارند.

صاحب مطلع‌الشمس ضمن برشمردن مسیر حرکت امام علی ابن موسی الرضا(ع) به وجود این مسجد در زمان خود اشاره می‌کند و می‌گوید: «حضرت رضا(ع) را از مدینه به بصره و از آنجا به اهواز و عربستان عبور دادند. آن وقت شهر ارگان(ارجان) آباد بود و حاکم‌نشین اهواز شمرده می‌شد و آثار مسجدی که به حضرت رضا(ع) منسوب است، هم اکنون در ارجان وجود دارد.»(سحاب، ۱۳۳۴: ۲۴۳)،(عرفان‌منش، ۱۳۸۵: ۷۹) حاج غلامرضا خادمی نیز در شجره طیّبه (امامزادگان بهبهان) عین نوشته‌های مذکور را بیان می‌کند. (خادمی، ۱۳۸۳: ۶۴)

اعتمادالسلطنه در مرآت‌البلدان از مسجدی در بقایای شهر قدیمی ارجان معروف به مسجد حضرت امام رضا (ع) نام می‌برد که هنگام عبور از این شهر، حضرت در آن مسجد نماز گزارده است. او در این باره می‌نویسد: «مسجدی در خرابه‌های ارجان است و معروف است که حضرت امام ثامن علی ابن موسی الرضا(ع) در این مسجد نماز گزارده است.» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۳۰۶)

نویسنده کتاب افضل‌التواریخ در عصر قاجار و زمان سلطنت مظفرالدین شاه در این باره نوشته است: «مسجدی در خرابه‌های ارجان است که می‌گویند حضرت ثامن علی ابن موسی الرضا(ع) در آن نماز گزارده است.» (افضل‌الملک، ۱۳۶۱: ۳۴۱)

افشار سیستانی نیز در جلد اوّل کتاب خوزستان و تمدن دیرینه آن نوشته است: «امام رضا(ع) در مسجد جامع بکان در شمال این شهر و در کنار رودخانه تاب(مارون) نماز گزارده‌اند و از این روی مسجد مزبور به قدمگاه امام رضا(ع) موسوم است.»(افشار سیستانی، ۱۳۶۵: ۳۹۵)

صاحب مطلع الشمس، اعتماد السلطنه، افضل الملك و... از وجود مسجدی در خرابه‌های ارجان سخن گفته‌اند که محل اقامه‌ی نماز حضرت امام ثامن علی ابن موسی الرضا (ع) بوده است و همگی گفته‌اند: «مسجدی در ارجان وجود دارد.» و نگفته‌اند که «مسجدی در ارجان وجود داشته که محل اقامه‌ی نماز حضرت امام ثامن علی ابن موسی الرضا (ع) بوده و بر اثر زلزله تخریب شده است.» بنابراین منظور آنان از مسجد محل اقامه نماز امام رضا (ع)، مسجد معروف آن حضرت در محل بکان است که بنا به گفته‌ی باستان شناسان مکان کنونی آن متعلق به قرون گذشته است و در زمان‌های مختلف از جمله صفویه بازسازی شده و تاکنون پابرجاست. کتیبه‌ی سنگی موجود آن مربوط به قرن پنجم و سال ۴۶۳ ه.ق. حکایت از آن دارد که قبل از آن زمان نیز این مکان «ساباط» بوده است. ساباط به معنای گذرگاه، استراحتگاه، محل استراحت رهگذران و کاروانیان، سایه‌بان و... است.

۶- آتشکده چهار طاقی ارجان

یکی از آثار تاریخی ارجان، آتشکده چهار طاقی زردشتیان است که در شرق رودخانه شیرین (خیرآباد) و در کنار پل کسروی قرار دارد. این بنا که اکنون جزو آثار تاریخی شهر گچساران است، به ثبت ملی نیز رسیده است. به نظر می‌رسد بر فراز این بنا که در کنار رودخانه شیرین قرار دارد، از غروب به بعد آتش روشن بوده و کاروانیان جاده شاهی را هدایت می‌کرده است.

غیر از آثار معرفی شده، آثار دیگری هم در ارجان موجد است که قابل ذکر و معرفی هستند مانند ویرانه‌های کلگه‌زار در منطقه تشان، پل بکان، بند بکان، حمام بکان، پل خسروی (پل کسروی)، قلعه- الجص (دژ مهتابی)، قلعه ارجان، قلعه دا و دختر، قنات‌های ارجان، ویرانه‌های مسجد جامع ارجان، ساباط بکان (مسجد بکان، قدمگاه امام رضا (ع) و... از مهم ترین آثار تاریخی به جا مانده از شهر کهن ارجان به شمار می‌آیند.

مقاومت آریوبرزن در برابر سپاه اسکندر

از وقایع مهم و قابل ذکر در دوران کهن ارجان می‌توان به مقاومت جانانه‌ی «آریوبرزن» سردار دلیر ایرانی و کوتوال دربند پارس و سربازان شجاع و غیرتمندش در ۱۲ آگوست (برابر با بیست و یکم مرداد) سال ۳۱۳ قبل از میلاد در مقابل هجوم سربازان اسکندر مقدونی در «دربند پارس / رصافه: رستاپه / تنگ تکاب کنونی» اشاره کرد. آن‌گونه که مورخان نوشته‌اند این سردار رشید که در مقام «ساتراپ» یا «کوتوال» منطقه بود به همراه یارانش در تنگه‌ی مذکور راه را بر سپاه اسکندر که به سوی تخت جمشید روانه بود، بست و با جنگی نابرابر تعدادی از سربازان مهاجم را کشت و مدتی از پیشروی آن‌ها ممانعت نمود تا این‌که خود سربلند در راه حفظ وطن قهرمانانه جان باخت.

فتح ارگان به دست سپاه اسلام

بنا به گفته‌های مورخان از جمله احمد بن یحیی بلاذری در فتوح البلدان (صفحه ۲۵۹)، ابن‌الاثیر در الکامل (جلد ۳ ص ۶۵)، شهاب‌الدین احمد بن عبدالوهاب النویری نویسنده نهاییه‌الارب فی فنون الادب ج ۴ ص ۲۴۱ و... سپاه اسلام در سال ۲۳ ه. ق. ارجان را بدون خونریزی فتح کرد. نویسنده تاریخ سیستان تاریخ

مذکور را سال ۲۷ ه.ق. می‌داند. احمد بن یحیی بلاذری در فتوح البلدان نوشته است: «در اواخر خلافت عمر، ابوموسی اشعری و عثمان ابن ابی العاص به یاری یکدیگر به ارجان تاختند و اهل آن را در مقابل پرداخت جزیه و خراج زنهار دادند و آن شهر را به صلح فتح کردند.» (ابن بلاذری، ۱۳۴۶: ۲۵۹)

ابن قتیبه نیز در کتاب المعارف می‌نویسد: «واقعه ارجان در سال بیست و دوم از هجرت رخ داد و امیر آن «مغیره بن شعبه» بود.» (ابن قتیبه، ۱۳۵۳ ه.ق: ۷۹) اما ابن بلخی مورخ قرن ششم ه.ق. در فارسنامه خود نوشته است که «سال شانزدهم از هجرت، عثمان ابن ابی العاص و ابوموسی اشعری به اتفاق رفتند و کوره ارجان را بگشادند و این کوره قباد خوره است و دیگر شهرها و اعمال کی (که) با آن است، جمله به صلح بستند و مردم ولایت مالی بسیار دادند و جزیه التزام کردند.» (ابن بلخی، ۱۳۶۳: ۱۱۵)

ارجان در قرون اولیه اسلامی

«ارجان در قرون اولیه اسلامی آباد بوده و از شهرهای بزرگ به حساب می‌آمده است.» (ابن اثیر، ۱۳۴۰ ج ۳: ۶۵)

ابن خرداد (وفات ۲۷۲ یا ۳۰۰ ه.ق) در کتاب «المسالک والممالک» می‌نویسد: «ارجان شهری بزرگ و پر نعمت است. درختان نخل و زیتون و میوه‌های سردسیری و گرمسیری در آن بسیار است. شهری است بری و بحری و دشتی و کوهستانی و آب در آن جاری است... در ارجان پلی است منسوب به خسروان که درازای آن بیش از سیصد ذرع است و از سنگ ساخته شده است.» (ابن خردادبه، ۱۳۷۰: ۳۵)

ابو عبدالله محمد ابن احمد مقدسی نیز در احسن التقاسیم نوشته که در ارجان ۶ خیابان اصلی وجود داشته که به اهواز در شمال شرق، ریشهر در جنوب غرب، شیراز در جنوب شرقی شهر، رصافه، میدان، کیلان یا غله‌فروشان در شمال غرب موسوم بوده‌اند. مسجد جامع نیز در وسط شهر و کنار بازار قرار داشته که به گفته‌ی احمد ابن یحیی بلاذری در فتوح البلدان تاریخ بنای قدیم مسجد بین سال‌های ۷۵ تا ۹۵ ه.ق. و حاکمیت حکم ابن نهیک هُجیمی بر ارجان بوده است. (بلاذری، ۱۳۴۶: ۲۵۹) ارجان یکی از هفده سکه خانه در دوره‌ی صفاری و یکی از پنجاه سکه خانه در دوره آل بویه بوده و سکه‌هایی موجود است که تاریخ ۴۵ ه.ق. تا ۳۴۶ ه.ق. را دارند.

طلوع دوباره خورشید با ورود آقا امام رضا (ع) در ارجان

انتشار عطر نفس‌های رضوی با ورود آقا امام رضا (ع) در آغاز سال ۲۰۱ ه.ق. به کوشک‌دشت و سپس ارجان و اقامت موقت در این دو مکان برای اقامه‌ی نماز و رفع احتیاجات خود از وقایع مهم و تاریخی این منطقه است. صاحب مطلع‌الشمس در این رابطه می‌نویسد: «حضرت رضا (ع) را از مدینه به بصره و از آنجا به اهواز و عربستان عبور دادند. آن وقت شهر ارگان (ارجان) آباد بود و حاکم‌نشین اهواز شمرده می‌شد و آثار مسجدی که به حضرت رضا (ع) منسوب است هم‌اکنون در ارجان وجود دارد.» (سحاب، ۱۳۳۴: ۲۴۳)

اعتمادالسلطنه در مرآت البلدان نیز از مسجدی در بقایای شهر قدیم ارجان معروف به مسجد حضرت رضا (ع) نام می‌برد که هنگام عبور از این شهر، حضرت در آن مسجد نماز گزارده است. او می‌نویسد: «مسجدی در خرابه‌های ارجان وجود دارد و معروف است که حضرت علی ابن موسی الرضا (ع) در این مسجد نماز گزارده است.»

(اعتمادالسلطنه، ۱۲۹۴ه.ق: ۳۶۸ ج ۱)

هم‌اینک در کوشک دشت (بهبهان) دو مکان به نام‌های «مقوم: اقامتگاه» وجود دارد: یکی پشت مسجد سیّد فقیه در محله سادات طباطبایی بهبهان در مرکز شهر و دیگری در مکانی که در اصل باغ بود و بعدها در زمان قاجار و کلانتری سلطان اویس میرزا احتشام‌الدوله زایرسرای درستی شد و تا سال ۱۳۴۹ شمسی خرابه‌های آن موجود بود و از آن پس با تخریب آن، مدرسه‌ای ساختند و نام خواجه نصیرطوسی بر آن گذاشتند. پس از پیروزی انقلاب نام آن به مدرسه شهید محمدرضا حسینی‌پور تغییر یافت. بعدها کانون پرورشی هدایت شد و اکنون دبیرستان غیردولتی است. یک مسجد هم در روستای امام رضا(ع) شهر ارجان به‌عنوان قدمگاه امام رضا (ع) معروف است که ابتدا مسجد بکان بوده و بعد از ورود امام رضا (ع) به آن و خواندن نماز در آنجا به مسجد امام رضا (ع) تغییر نام یافته است.» (خادمی، ۱۳۸۳: ۷۴-۷۳)

ارجان در عصر دیلمیان

ارگان در زمان حکومت عضدالدوله دیلمی «فنا خسرو» پسر رکن الدوله (۳۵۱ تا ۳۶۱ ه.ق.) بسیار آباد و پررونق و پایتخت دوم خاندان بویه و محل ضرب سکه‌ی دیلمیان بوده است. در عصر دیلمی شهر ارجان سرشار از محصولات از قبیل خرما، انجیر، زیتون، گندم بود و یکی از مراکز صادرات روغن زیتون، صابون، شکر و شیرهای خرما به شهرها و کشورهای دیگر به شمار می‌آمد. این شهر از چنان درآمد و برکتی برخوردار بود که عضدالدوله دیلمی مکرر درباره‌ی آن گفته است: «من عراق را برای نام و ارجان را برای درآمدش می‌خواهم.» (مقدّسی، ۱۳۶۲: ۶۳۰) صاحب ابن عباد وزیر دانشمند رکن الدوله دیلمی (وفات ۵۳۸ ه.ق.) نیز بعضی اوقات در ارجان منزل می‌کرد.

نویسنده فارسنامه ناصری گفته است: «ارجان در زمان حکومت دیالمه محل رفت و آمد سلاطین بوده است و از جمله بهاءالدوله دیلمی پسر عضدالدوله در سال ۴۰۳ ه.ق در ارجان وفات یافته است و جنازه‌اش را به نجف اشرف برده و جنب آرامگاه پدرش دفن کرده‌اند.» (حاج میرزا حسن حسینی فسایی، گفتار اول ص ۳۱)

در سال ۳۲۸ ه.ق. با درگذشت ابوعمید قمی وزیر رکن الدوله دیلمی، ابوالفضل محمدابن حسین ابن عمید قمی معروف به ابن العمید و استادالرئیس، که فردی دانشمند، ریاضیدان، فیلسوف و ادیب بود، به وزارت رکن الدوله انتخاب شد و او هم به خوبی از عهده وظیفه برآمد و در آبادانی ملک بسیار کوشش کرد.

سال ۳۴۰ ه.ق. رکن‌الدوله دیلمی ایالت ارجان را از فارس جدا کرد و ابن العمید را در عین وزارت، به حکومت ارجان گماشت. ابن العمید ثروت بسیاری از این منطقه حاصل کرد و به دربار رکن‌الدوله در شهر ری فرستاد. ابن حوقل که در این زمان به ارجان آمده در این باره نوشته است که «سرزمین ارجان امروزه از فارس جدا شده و آن به دست ابوالفضل ابن عمید است. درآمد آن به ۵۱۰ هزار دینار می‌رسد که بیشتر به ری حمل شده، رکن‌الدوله آن را خرج می‌کند. گاه نیز ابن العمید بهره‌ای از پول‌ها را به عمیدالدوله می‌داده که موجب آزرده‌گی عضدالدوله می‌شد. ابن حوقل در جای دیگر درآمد ارجان را بالغ بر چهارده میلیون درهم دانسته که در هر سال دو نوبت به ری حمل می‌شد.» (صوره الارض ص ۷۱)، (اعیان الشیعه ج ۲ ص ۵۶۳)

ابوالفضل ابن‌العمید در ۱۴ سال حکومت بر ارجان یعنی از سال ۳۴۰ تا ۳۵۴ ه.ق. ضمن عمران و آبادی منطقه، به مقابله با سپاه محمدابن ماکان از سپهداران سامانیان پرداخته و آنان را شکست داده‌است. در این مدت،

بسیاری از دانشمندان و شاعران به ارجان آمده و از الطاف فراوان ابن‌العمید بهره‌مند می‌شدند؛ از جمله حسن ابن عبدالرحمن رامهریزی معروف به ابن خلّاد، عبدالله ابن وصیف مشهور به «ناشی‌ءاصغر» و شاعر پرآوازه عرب ابوالطیب المتنّبی و...

ابوالطیب المتنّبی قصیده‌ای در وصف ارجان گفته که مطلع آن چنین است:

ارْجَانُ؛ أَيَّتْهَا الْجِيَادُ؛ فَانَّهُ عَزَمِي الَّذِي يَذَرُ الْوَشِيحَ مَكْسَرًا

بازگردان: ای اسبان تیزتک! بدانید که چنان عزمی سوی ارجان دارم که خارهای بیابان را خواهد شکست. همچنین در بیتی دیگر گفته است:

رَجُونَا الَّذِي يَرْجُونَ فِي كُلِّ جَنَّةٍ بِأَرْجَانِ حَتَّى مَا يَيْسِنَا عَنِ الْخُلْدِ

بازگردان: چنان امیدی به ارجان بسته‌ایم که اگر دیگران از هر بهشتی چشم امید دارند، امید ما به ارجان، ما را از هر بهشتی بی‌نیاز کرده است.

منابع: (تاریخ ارجان ص ۲۲۵، تجارب‌السلف ص ۲۲۷، شرح احوال و آثار ابن عمید ص ۹۱، وفيات‌الاعیان ج ۴ ص ۱۸۹، یتیمه‌الدهر ج ۳ ص ۱۷۰)

توصیف ارجان در کتب تاریخی

ابن خردادبه (وفات ۲۷۲ یا ۳۰۰ ه.ق) در «المسالک والممالک» و اصطخری در مسالک و ممالک می‌نویسند: «ارجان شهری بزرگ و پر نعمت است. درختان نخل و زیتون و میوه‌های سردسیری و گرمسیری در آن بسیار است. شهری است برّی و بحری و دشتی و کوهستانی و آب در آن جاری است.» ابن خردادبه (وفات ۲۷۲ یا ۳۰۰ ه.ق)

ه.ق) در «المسالک والممالک» و اصطخری نیز در مسالک و ممالک نوشته‌اند: «ارجان شهر بزرگ و پر جمعیتی است. درختان نخل و زیتون و میوه‌های گرمسیری در آن بسیار است. برّی و بحری و دشتی و کوهستانی. و آب در آن جاری است و از آنجا تا دریا یک‌منزل راه است.» (ابن خردادبه، ۱۳۷۰: ۳۵)، (اصطخری، ۱۳۴۷: ۱۳۲)

ابوعبدالله محمد ابن احمد مقدسی نیز در احسن‌التقاسیم و گای لسترنج در جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی نوشته‌اند که «در ارجان شش دروازه‌ی اصلی وجود داشته است: دروازه اهواز (در شمال غربی شهر)، دروازه ریشهر (در جنوب غرب)، دروازه شیراز (در جنوب شرقی شهر)، دروازه رصافه (روستایی سرسبز و خوش آب‌وهوا در بیرون شهر ارجان)، دروازه میدان و دروازه کیتالان (یا غله فروشان در شمال غرب)» (مقدسی، ۱۳۶۲: ۶۳۰)

مقدسی شامی در احسن‌التقاسیم خود به سال ۳۷۵ ه. ق. درباره‌ی اوضاع و احوال ارجان می‌نویسد: «ارجان شهری است بسیار آبادان و پر از نعمت‌های فراوان و شهرهای مهمه‌ای آن را تابع است و سکنه‌اش مردمانی نجیب‌اند. یخ و رطب و لیمو و عنب در آن جمع است و آن معدن انجیر و زیتون می‌باشد و صابون و دوشاب بسیار خوب در آن به عمل می‌آید و این شهر خزانه‌ی فارس و عراق و بارانداز خوزستان و اصفهان است. نهر پرآبی از میان آن می‌گذرد. مسجد جامع آن بسیار آباد و در پهلوی بازار است و مناره‌ی مسجد بلند و ظریف است. بنای خانه‌ها از سنگ می‌باشد و بازار بزازان آن مانند بازار سجستان دره‌ایی دارد که در شب بسته

می‌شود و آن چهار در است مقابل یکدیگر و بازار گندم فروشانش قشنگ است و شهر در میان باغ‌ها و نخلستان‌ها پنهان شده است. آب چاه‌های آن شیرین و نان و ماهی و رطب و یخ در آن از حیث وصف بیرون است.» (مقدّسی، ۱۳۶۲: ۶۳۱)

مسجد جامع نیز در وسط شهر و کنار بازار قرار داشته که به گفته‌ی ابن بلاذری در فتوح‌البلدان «تاریخ بنای قدیم مسجد بین سال‌های ۷۵ تا ۹۵ ه.ق. و حاکمیت حکم ابن نهیک هُجیمی بر ارجان بوده است.» (ابن-بلاذری، ۱۳۴۶: ۲۵۹)

ناصرخسرو علوی قبادیانی شاعر و جهانگرد مشهور که در سال ۴۴۳ ه.ق. از شهر ارجان گذشته می‌نویسد: «ارجان شهری بزرگ است و درو بیست هزار مرد بود و بر جانب شرقی آن رودی است که از کوه درآید و به جانب شمال آن رود چهار جوی عظیم بریده‌اند و آب از آن شهر به در برده و خرج زیاد کرده‌اند... و شهر چنان است که چندان که بر روی زمین خانه ساخته‌اند در زیرزمین هم چندان دیگر باشد و در همه‌جا از زیرزمین‌ها جمله و سرداب‌ها آب می‌گذرد و تابستان مردم شهر را به واسطه‌ی آن آب در زیرزمین‌ها آسایش باشد و در آنجا از اغلب مذاهب مردم بودند و معتزله را امامی بود که او را ابوسعید بصری می‌گفتند. مردی فصیح بود.» (ناصرخسرو، ۱۳۶۲: ۱۶۴)

یاقوت حموی (وفات ۶۲۶ ه.ق.) در معجم‌البلدان خود در بحث از ارجان از مومیایی آن و خاصیتی که دارد، یاد می‌کند و می‌نویسد: «جماعت بسیاری از اهل علم منسوب به آنجا هستند.» (دوانی، ۱۳۷۸: ۲۰)

حمدالله مستوفی (وفات ۷۵۰ ه.ق.) وقتی ارجان را وصف می‌کند شهر دیگر آن رونق گذشته را نداشته‌است. او در نزهت‌القلوب خود می‌نویسد: «شهر ارجان از اقلیم سوم است. قباد ابن فیروز ساسانی ساخت. در اوّل شهری بزرگ بوده است با توابع و نواحی به روزگار استیلای ملاحده (اسماعیلیه) خرابی تمام به حال ایشان راه یافت. مردم ارغان بیشتر مصلح و به خویشتن مشغول باشند و از اکابر، شیخ ابوالحسن شیرازی مشهور به «پرسه‌دار» به ارجان آسوده‌است.» (مستوفی قزوینی، ۱۳۶۲: ۲۱)

ادیان و مذاهب مردم ارجان و بهبهان

به استناد کتب تاریخی و سفرنامه‌های معتبر گذشتگان در کوره (ایالت/استان) ارجان از آغاز بنیاد آن تا قرن‌ها پس از اسلام، پیروان ادیان مختلف الهی از جمله یهود، زردشت، مسیحیت، صابئی و مذاهب گوناگون اسلامی به ویژه شافعی، معتزلی، شیعی، اسماعیلی و... زندگی می‌کردند.

دین زردشتی آیین اغلب مردم ارجان پیش از اسلام بوده‌است. این دین تا حدود قرن چهارم پیروانی در نواحی ارجان به ویژه «قلعه‌الجص/ دژ گچ» در منطقه کنیسه‌المجوس داشته است. نویسنده صوره‌الارض در این باره گفته است: «قلعه‌الجص در ناحیه ارجان است که مغان در آنجا می‌نشینند و یادگاری‌هایی از ایرانیان و روزگار فرمانروایی آنان دارند و ساکنان آنجا به بحث و خواندن دانش‌های خود سرگرمند.» (ابن‌حوقل، ۱۳۶۶: ۵۹)

نویسنده المسالک و الممالک نیز در این باره گفته‌است: «به ناحیت شاپور کوهی است در آن صورت هر پادشاه و مرزبان و موبد معروف کی در پارس بوده‌اند، کرده‌اند و آنجا کسانی‌اند کی صورت‌ها و قصه‌های آن همه نبشته دارند. این قوم به ناحیت ارجان به حصن‌الجص باشند.» (اصطخری، ۱۳۶۸: ۱۳۱)

یهودیان نیز تا پیش از اسلام در بعضی از مناطق ارجان مانند روستای «ده‌گه» یا «ده‌گبر» در نزدیکی بقعه بشیر و نذیر بهبهان زندگی می‌کردند و بقایای اندکی از آنان گویا «تا قرن ۱۲ در مناطقی از بهبهان و دهدشت (منطقه تنگ رواق و پیر سمغان) بودند که در دهدشت به فتوای میر محمد حسینی دهدشتی از آنجا رانده شده و به شیراز رفته اند.» (طباطبایی بهبهانی، ۱۳۹۱: ۶۴)

نویسنده کتاب ارزشمند «غیبت نعمانی» که از شاگردان مرحوم شیخ کلینی است و برای شنیدن احادیث از راوی معتبر، به شهرهای مختلفی از جمله شیراز، بغداد، شام، حلب، ارجان و... سفر کرده، می‌گوید: «در ارجان بر حسن ابن سلیمان، عالم یهودی آن سامان وارد شدم و او نام امامان دوازده‌گانه شیعه (ع) را از بخش مشلی سلیمان (متلی / داستان سلیمان) از اجزاء عهدین بر من خواند.» (نعمانی، ۱۳۸۷: ۱۱۴)

مسیحیان نسطوری ارجان نیز پیش از اسلام در ناحیه ریشهر (شهرکهنه در زیدون کنونی) و کلگه‌زار تشان زندگی می‌کردند. بقایای کلیسای نسطوری کلگه‌زار هنوز هم موجود است.

صابئین یا ماندایی نیز در ارجان پیروانی داشته‌است. «گاو به نقل از وقایع‌نگاران مسیحی در سال ۱۶۲۵ م. می‌گوید: در نواحی بهبهان، خیرآباد، هنديجان و دهدشت گروهی از صابئین زندگی می‌کردند که به سال ۱۶۵۷ م. آنان را مجبور به پذیرش اسلام کردند.» (همان: ۶۵)

پیش از این گفتیم که بنا به گفته‌های بلاذری در فتوح‌البلدان ص ۲۵۹ و ابن‌اثیر در جلد سوم کتاب الکامل ص ۶۵ و ابن‌قتیبه در المعارف ص ۷۵، سپاه اسلام در زمان خلافت عمر ناحیه ارگان را بدون جنگ و خونریزی و فقط با پرداخت جزیه در سال ۲۲ یا ۲۳ هجری به وسیله ابوموسی اشعری و عثمان ابن ابی‌العاص فتح کرد. «بیشتر مردمان این ناحیه در سده‌های نخستین اسلام، بر مذهب سنت و جماعت بودند و البته پیروان دیگر مذاهب اسلامی چون امامیه، زیدیه و اسماعیلیه نیز در این سامان بودند.» (همان: ۶۵)

ناصرخسرو که خود شیعی اسماعیلی بوده و در سال ۴۴۳ ه.ق. به ارجان آمده، در مورد مذهب مردم ارجان در

سفرنامه خود چنین بیان کرده که «و در آنجا از اغلب مذاهب مردم بودند و معتزله را امامی بود که او را بوسعید بصری می‌گفتند. مردی فصیح بود و اندر هندسه و حساب دعوی می‌کرد و مرا با او بحث افتاد و از یکدیگر سؤال‌ها کردیم و جواب‌ها گفتیم و شنیدیم در کلام و حساب و غیره.» (ناصرخسرو، ۱۳۴۵: ۱۶۵)

نویسنده تبصره‌العوام فی معرفه‌الانام نیز در این باره نوشته که: «در قدیم، اهل ارجان از بلاد فارس جمله معتزلی بودند، شافعی مذهب.» (داعی رازی، ۱۳۱۳: ۹۹)

معتزله یکی از فرقه‌های مهم و مقتدر اسلامی است که در زمان بنی‌امیه به ظهور رسید و پیشوای آنان واصل ابن

عطا بود. آنان برای اثبات عقاید خود از مبانی عقلی و منطقی استفاده می‌کردند و عقل را عامل تشخیص خوب از بد می‌دانستند. اعتقاد به عدل الهی و وجوب امر به معروف و نهی از منکر از اصول عقاید آنان به شمار می‌رود.

برخی از محدثان اهل سنت ارجانی بوده‌اند (مانند ابواسحاق ابراهیم ابن احمد ابن زید ارجانی، احمد ابن ایوب ارجانی، حسن ابن محمد ابن حسن ابن یزداذ ابن مهران ارجانی، احمد ابن محمد ابن سفیان ارجانی، ابوبکر محمد ابن جعفر ابن سعید جوهری بغدادی ساکن ارجان و...) (محمدیان، ۱۳۹۰: ۴۷-۴۶)

«هجرت بعضی از علویان و داعیان زیدیه به ارجان که در کتاب المنتقله الطالبیه اسامی آنان آمده‌است، گویای این است که شیعیان نیز از سده‌های دوم و سوم هجری در ارجان زندگی می‌کردند.» (طباطبایی بهبهانی، ۱۳۹۱: ۶۵)

همچنین حضور برخی از صحابه امام محمدباقر(ع) و امام جعفر صادق(ع) که از راویان حدیث بوده‌اند(مانند عبدالله بکر ارجانی، حسین ابن عبدالله ارجانی، ابواسحاق ارجانی، عبدالله ابن محمد ارجانی، حمزه ابن جعفر ارجانی، محمد ابن رجاء ارجانی مشهور به طیب، ابوعلی ارجانی، عبدالعلی ارجانی، عبدالله ابن علا ارجانی، حسن ابن علی ارجانی، ابوبکر محمد ابن قاسم ابن زهیر ارجانی، احمد ابن حسین ارجانی، احمد ابن محمد ابن شعیب ارجانی، عبدالله ابن محمد ابن شعیب ارجانی، ابوالحسن احمد ابن محمد ابن احمد ابن عقبه ابن مضرس ارجانی و...) (محمدیان، ۱۳۹۰: ۴۷-۴۵) و نیز برخی از عرفا و قدمای مشهور از مشایخ شیعه(مانند ابوشجاع، فارس ارجانی، ابوعبدالله احمد ابن ابراهیم ارجانی معروف به ابن مانک)، گواه رواج مذهب اهل-بیت(ع) در این سامان است. همچنین حکومت آل بویه در فارس و ارجان و رواج آداب و رسوم عزاداری در این نواحی پیشینه مذهب تشیع در این منطقه را به اثبات می‌رساند.

در قرن هفتم نیز سید عمادالدین فقیه ملقب به «مطهر» و مشهور به «سیدفقیه» که نسب مبارکش با ۱۶ واسطه به امام حسن مجتبی(ع) می‌رسد، در نزدیکی قدمگاه امام رضا(ع) مسکن داشت، مکانی که اکنون «محل سادات طباطبایی» گفته می‌شود. او در عصر مغول و زمان حکومت هلاکوخان به حمایت استادالبشر، خواجه نصیرالدین طوسی(وفات ۶۷۲ قمری)، دانشمند بزرگ شیعی، بساط تبلیغ و ارشاد مردم و ترویج مذهب تشیع را گسترد و چون به مرور زمان شهر را از لوٹ صبیان و بددینان و ناصبیان پاک کرده بود، لقب «مطهر» گرفت.

سید فقیه طباطبایی حسنی، جدّ سادات مرتضوی، طباطبایی، صالحی، میرحسن خانی و بسیاری از میرزاهای بهبهان است و بازماندگان او در بهبهان به چهار تیره تقسیم می‌شوند: سادات طباطبایی، مرتضوی، میرحسن خانی (باقرخانی/ سادات تنگاره) و میرزایان. این فرزندان و نوادگان راه پدر را دنبال کردند. آنان بعدها در نقاط مختلف شهر مسکن گزیدند و به ساخت مسجد و ارشاد و ترویج تعالیم شیعه پرداختند.

هرچند آنان در یک دست کردن مذهب مردم شهر بسیار کوشیدند؛ اما حتی در قرن دهم نیز ما شاهد وجود عالمی سنی مذهب به نام مولانا محمد ابن عبدالغنی شافعی بهبهانی در بهبهان هستیم. از قرن یازدهم به بعد غلبه با مذهب شیعه است. مؤلف بستان‌السیاحه ذیل مدخل بهبهان می‌نویسد: «تمام مردمان آنجا مذهب امامیه دارند.» (شیروانی، ۱۳۱۵: ۱۶۸)

در اواخر حکومت صفویه عده‌ای از علمای اخباری بحرین(مانند شیخ عبدالله سماهیجی، ناصرالدین جارودی، سید عبدالله بلادی بحرینی) به بهبهان هجرت و این مسلک را در بهبهان رواج دادند که با حضور علامه وحید بهبهانی و مبارزه علمی با آنان اعم از تدریس و تألیف کتب متعدد، مشرب اصولی غالب گشت.

در نیمه قرن سیزدهم نیز مسلک شیخی‌گری همزمان در ایران، در بهبهان ترویج می‌شد و برخی از علما(مانند آقا

محمدعلی مجتهد بهبهانی، آقا عبدالله ابن محمد بهبهانی، شیخ محمد امانت بهبهانی) به تبلیغات وسیعی در سطح شهر اقدام و عده‌ی زیادی را پیرو خود کردند.» (طباطبایی بهبهانی، ۱۳۹۱: ۶۷-۶۶)

از مطالب مذکور چنین نتیجه می‌گیریم که ارجان و بهبهان در طول تاریخ، شاهد تنوع ادیان الهی و مذاهب اسلامی و مسالک بوده است.

خرابی ارجان، بهای بهبهان از جان ارجان

ظاهراً اوج عظمت، اعتبار و شکوفایی ارجان در زمان حکومت آل بویه بوده است. در آن دوران (از سال ۳۲۱ تا ۴۴۳ ه.ق.) ارجان بسیار مورد توجه شاهان و شاهزادگان آل بویه و محل رفت‌وآمد آنان بود. همچنین به دلیل حضور محمدابن حسین ابن عمید مشهور به «ابن عمید» و «جاحظ ثانی» و «استادالرئیس» در ارجان که در عین وزارت آل بویه، بر این شهر حکمرانی نیز می‌کرد، بزرگان، شعرا، مورّخین، علماء و دانشمندان متعددی از اقصی نقاط ممالک اسلامی به دیدار این دانشمند بزرگ و عالم و ادیب و فقیه شیعی که از بزرگان جهان اسلام و سرآمدان مردان روزگار بود، می‌آمدند. در این زمان ارجان همپای شیراز و اصفهان از مشهورترین و مهم‌ترین شهرهای مورد توجه در ایران به شمار می‌رفت. اما همان‌گونه که فتوحات آل بویه از ارجان آغاز شد، دوران شکست این خاندان نیز در ارجان رقم خورد. با وفات جلال‌الدوله در سال ۴۳۵ ه.ق. بین فرزندان او بر سر میراث و ممالک تحت تسلط پدر نزاع درگرفت و بعد از فراز و نشیب‌های فراوان، از میان آنان «ملک رحیم» به حکومت رسید؛ اما با شکست او در برابر طغرل بیگ سلجوقی طومار آل بویه درهم پیچید.

شاید ناصر خسرو قبادیانی آخرین فرد سرشناسی بوده که شکوه و عظمت ارجان را مشاهده کرده است؛ چراکه یک سال بعد از رفتن او از این شهر یعنی در سال ۴۴۴ ه.ق. وقوع زلزله‌های عظیم و پی‌درپی با بزرگی ۶/۸ ms در ارجان و نواحی آن خرابی‌های بسیاری به بار آورده به‌گونه‌ای که پایه ساز ویرانی همیشگی آن شده است. این زلزله‌های مخوف که در کتب تاریخی نیز ثبت و ضبط شده است، جمع کثیری را به هلاکت رسانده و مصدوم ساخته و منازل بی‌شماری را به تلی از خاک مبدل کرده است.

ابن اثیر در جلد ۱۶ کتاب الکامل خود در ذیل وقایع این سال می‌نویسد: «در این سال زمین‌لرزه‌هایی در خوزستان و ارجان و ایذج رخ داد و بسیاری از شهرها و آبادی‌ها را خراب کرد. کوه بزرگی نزدیک به ارجان شکاف برداشت و از میان آن پلکانی پدید گردید که با آجر و گچ بنا شده بود که در دل کوه پنهان بود و مردم از دیدن آن در شگفت شدند.» (ابن اثیر، ۱۳۴۰: ۱۶: ۲۹۴) همچنین در کتاب تاریخ زمین‌لرزه‌های ایران آمده است: «در محرم سال ۴۷۸ ه.ق. زمین‌لرزه‌ی دیگری ارجان و مناطق آن را لرزاند و سبب کشته شدن افراد بسیاری و خرابی خانه‌های شهر شد. انبوهی از مردم و احشام در زیر آوار و ویرانی‌ها مدفون شدند.» (امبرسیز/ملویل، ۱۳۷۰: ۱۴۰)

افزون‌بر وقوع زلزله‌های شدید «در قرن پنجم هجری عوامل سیاسی متعددی از جمله استقرار و حاکمیت طایفه‌ای از اسماعیلیان به سرپرستی «ابوحزمه کفشگر ارجانی» در کوه‌های ارجان و قلعه‌های آن مانند «قلعه الجص یا دژ مهتابی، قلعه ملیغور، دژ کلات و قلعه‌ی ارجان (نزدیک پل علیایی یا خسروی ارجان) و تاخت‌وتازهای خونین و جنگ‌های آنان با دشمنانشان در قرن پنجم به‌ویژه از سال ۴۴۴ تا ۴۴۷ ه.ق. / ۱۰۵۳ تا ۱۰۵۶ م.، و نیز هجوم و غارتگری‌ها و شرارت الوار و ترک‌های افشار و قبایل کوه‌نشین اطراف ارجان به‌تدریج موجب ویرانی ارجان شد. گویا غارت‌ها و جنگ و ستیزهای مداوم در منطقه‌ی ارجان حصارها و استحکامات شهر را نابود و اهالی منطقه را وادار به ترک آنجا و روی آوردن به آبادترین روستای مجاور خود

یعنی کوشک دشت نموده است. هرچند عده‌ی اندکی در ارجان مانده و کجدار و مریز به زندگی خود ادامه می‌دادند.» (روشن بخت، ۱۳۸۳: ۵۷)

به نظر می‌رسد که در این سال‌ها ارجان دچار صدمات شدیدی شده است؛ اما نه تا بدان حد که موجبات ویرانی کامل آن را فراهم آورده باشد؛ چراکه تا قرن‌ها بعد از این تاریخ یعنی تا سال ۷۳۱ ه.ق. نیز از ارجان در میان تواریخ اسمی پابرجاست. (مصدر، ۱۳۷۶: ۶۶)

در این زمینه دائرةالمعارف اسلامیّه چاپ مصر می‌نویسد: «ارجان به دست حشاشون خراب شد. [حشاشون یکی از القاب اسماعیلیّه بود چون در آن زمان ادعا می‌شد که اسماعیلیّه در حملات خود از حشیش استفاده می‌کنند؛ چیزی که بعضی از مورّخین آن را رد می‌کنند و معتقدند علّو روحی و شهامت آنان تا بدان جا بوده است که گویی مدهوش‌اند.] آن‌ها بر چند قلعه‌ی حصین و مستحکم پیرامون شهر استیلا یافتند و از آنجا به شهر و اطراف آن هجوم می‌آوردند تا این‌که سرانجام در قرن هفتم هجری (قرن ۱۳ میلادی) به دست آنان سقوط کرد. بعد از این هجوم، دیگر ارجان آبادی سابق خود را بازیافت؛ چراکه بیشتر ساکنین آن به شهر مجاور که بعدها بهبهان نام گرفت، مهاجرت کردند.» (دائرةالمعارف اسلامیّه، ۱۹۳۳ م. ذیل واژه ارجان) حمدالله مستوفی (وفات ۷۵۰ ه.ق.) نیز وقتی ارجان را وصف می‌کند که شهر دیگر آن رونق گذشته را نداشته است. او در نزهة القلوب خود می‌نویسد: «شهر ارجان از اقلیم سوم است. قباد ابن فیروز ساسانی ساخت. در اوّل شهری بزرگ بوده است با توابع و نواحی. به روزگار استیلای ملاحده (اسماعیلیه) خرابی تمام به حال ایشان راه یافت...» (مستوفی، ۱۳۶۲: ۲۱)

... و این‌گونه بود که ارجان بزرگ، باشکوه و سالخورده که قرن‌ها در جغرافیای تاریخی سرزمین ایران پرچم‌دار عظمت و اقتدار ملی و دینی بود، سرانجام عصای ضعف و زبونی به دست گرفت و لنگان‌لنگان خود را در لبه‌ی پرتگاه نابودی دید. تا جایی که امروز جز ربع و اتلال و دمن چیزی از آن باقی نمانده است. و کوشک دشت (بهبهان) که در سده‌های گذشته به‌ویژه قرون سوم و چهارم از روستاهای آباد ارجان بود و بر سر شاهراه‌های بازرگانی خوزستان و سرزمین‌های پارس و زمینگان (کوهگیلویه) قرار داشت و پس از ارگان دومین پایگاه بازرگانی و باراندازی منطقه به شمار می‌رفت، با ویرانی ارجان به تدریج مرکزیت یافت و نزدیک به سده‌ی پنجم اسلامی رو به گسترش نهاد و به تدریج به عنوان فرزند ارجان جانشین آن شهر بزرگ و آباد شد.